

برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی راهبردی فضا در منطقه خلیج فارس؛ مطالعه‌ی

موردی جزیره قشم

بازرگان امیری

فارغ‌التحصیل دکتری جغرافیای سیاسی گرایش سازمان‌دهی سیاسی فضا، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

حیدر لطفی^۱

دانشیار جغرافیای سیاسی و گردشگری، واحد گرمسار، دانشگاه آزاد اسلامی، گرمسار، ایران.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۱۶ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۱۱

چکیده

ساماندهی فضا و به ویژه فضای جغرافیایی یکی از موضوعات اصلی رشته‌ی جغرافیایی سیاسی به شمار می‌رود. سازمان فضایی یعنی روابط بین انسان، فضا و فعالیت‌های انسان در فضا که به چگونگی پراکنش، توزیع و جهت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و کنش متقابل آن‌ها مربوط است. هدف اصلی این مقاله برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سیاسی، امنیتی و اقتصادی فضا در منطقه خلیج فارس و جزیره قشم است. سؤال اصلی مقاله این است که چگونگی پراکنش، توزیع و جهت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و کنش متقابل آن‌ها در منطقه خلیج فارس به ویژه در قشم چگونه است؟ سازمان‌دهی مناسب کار و انسان در گستره سرزمین غایت اصلی تمام برنامه‌ریزی‌ها در سطوح مختلف است. اگرچه در سطح خرد مکان‌یابی جهت حداکثر نمودن سود کار و در واقع جانمایی بهتر فعالیت‌ها پیامد فضایی این نوع برنامه‌ریزی است ولی این جانمایی در راستای هدف بالاتر یعنی چیدمان منطقی فعالیت‌ها در پهنه سرزمین ایفای نقش می‌کند. به عبارت دیگر پروسه ساماندهی فضای جغرافیایی از سطح آمایش ملی شروع و با تدوین برنامه‌های میان مدت توسعه‌ای و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی به سطح برنامه‌ریزی خرد منتهی می‌شود. تحقیق حاضر کیفی است که در آن سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی و نیز سایر منابع علمی به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سیاسی، امنیتی و اقتصادی فضا در منطقه خلیج فارس مطالعه‌ی موردی جزیره قشم پرداخته شود.

کلمات کلیدی: برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی فضا، منطقه خلیج فارس، جزیره قشم، ایران.

^۱ نویسنده مسئول: (heidare.lotfi@gmail.com)

خلیج فارس یا خلیج پارس آبراهی است که در امتداد دریای عمان و در میان ایران و شبه جزیره عربستان قرار دارد. مساحت آن ۲۳۳۰۰۰ کیلومتر مربع است و پس از خلیج مکزیک و خلیج هودسن سومین خلیج بزرگ جهان بشمار می‌آید. خلیج فارس از شرق از طریق تنگه هرمز و دریای عمان به اقیانوس هند و دریای سرخ راه دارد و از غرب به دلتای رودخانه اروندرود که حاصل پیوند دو رودخانه دجله و فرات و پیوستن رود کارون به آن است، ختم می‌شود. کشورهای ایران، عمان، عراق، عربستان سعودی، کویت، امارات متحده عربی، قطر و بحرین در کناره خلیج فارس هستند. به سبب وجود منابع سرشار نفت و گاز در خلیج فارس و سواحل آن، این آبراهه در سطح بین‌المللی، منطقه‌ای مهم و راهبردی بشمار می‌آید. خلیج فارس در سده اخیر بدون تردید یکی از مهم‌ترین و حساس‌ترین مناطق جهان در نگرش‌های ژئوپلیتیک بوده است. با توجه به تحولات و دگرگونی‌های عمیق و جاری در عرضه مناسبات بین‌المللی در آغاز قرن ۲۱ به عنوان مهم‌ترین کانون توجه قرار گرفته و به تعبیر کلاسیک ژئوپلیتیک هارتلند یا قلب زمین^۱ نام می‌گیرد.

به نگارش تاریخ، خلیج فارس پیوسته بخش پر اهمیتی از جهان بوده و همان طور که تاریخ نویسان به ما می‌گویند تمدن بشر در نزدیکی آب‌های این دریا پدید آمد. خلیج فارس نقش خود را به عنوان شاهراه بازرگانی از روزگاران باستان آغاز کرد. کتیبه‌های کشف شده در جزایر بحرین نشان می‌دهد که فنیقی‌ها اولین اقوام تاجر پیشه دنیا در خلیج فارس بوده‌اند. بعد از آنان تجارت منطقه مدتی به دست ایرانی‌ها (بابلی‌ها و سپس هخامنشیان و...) افتاد. ۲ با گسترش امپراتوری‌های بزرگ مانند هخامنشیان، پارتیان، ساسانیان، نقش خلیج فارس اهمیت بیشتری یافت. داریوش هخامنشی با اعزام نماینده‌ای به خلیج فارس درباره آن به تحقیق پرداخت. ساسانیان نیز در سواحل جنوبی نیرو پیاده کرده و یمن و مسقط را به تصرف خود درآوردند. پس از سلطه اعراب بر ایران و بین‌النهرین در قرن هفتم میلادی، ارتباط با هندوستان از راه خلیج فارس برای مسلمانان میسر شد و تجارت منطقه در اختیار آنان قرار گرفت. بدین ترتیب از آن زمان به بعد خلیج فارس به مهم‌ترین راه ارتباطی بین بازارهای شرق و غرب تبدیل شد از ابتدای قرن شانزدهم تا ۱۹۷۱ میلادی دولت‌های استعماری چندی به منظور هدف‌های استعماری و استفاده از امکانات متنوع و غنی منطقه با یکدیگر به چالش قدرت و رقابت شدیدی قرار داشتند که اولین آن‌ها پرتغالی‌ها و سپس عثمانی‌ها، هلندی‌ها، فرانسوی‌ها، روس‌های تزاری و آخرین آن‌ها انگلیسی‌ها بودند که حضور وسیع‌تر و طولانی‌تری در منطقه داشته‌اند. چنین بود که رقابت و حضور استعمارگران در خلیج فارس مداوم و بی‌وقفه نزدیک به ۴ قرن به طور انجامید. اهمیت جهانی خلیج فارس در دوره نوین از سال ۱۹۰۸ میلادی هنگامی آغاز شد که نخستین چاه نفت در مسجد سلیمان حفر شد. امروزه به جهت وجود ذخایر گسترده انرژی منطقه که گسترده‌ترین ذخایر جهان است اهمیت جهانی دارد و این در حالی است که ذخایر موجود انرژی در دیگر بخش‌های جهان رو به پایان است.

غناي فرهنگي منطقه نيز بي نظير بوده و سابقه تمدن و مدنيتي که جهان در اين بخش از خود شاهد آن بوده در ديگر مکان‌ها کمتر وجود دارد. جمهوری اسلامی ایران نیز که از دیدگاه مذهبی بزرگ‌ترین و مستقل‌ترین کشور اسلامی و شیعه مذهب در منطقه است پس از ظهور شکوهمند انقلاب اسلامی و پیروزی آن مؤثرترین عامل اثرگذار بر

^۱ . Heartland Theory

تحولات سیاسی و فرهنگی منطقه می‌باشد. ۵ امروزه اهمیت خلیج فارس بر هیچ دولتی پوشیده نیست و هر قدرتی که خواهان تسلط بر جهان است نظری هم به خلیج فارس دارد. در چنین حالی کشورهای منطقه نیز باید به خود آیند و با حفظ همگونی سیاسی و فرهنگی منافع خود را در منطقه حفظ و پاس بدارند. زمین شناسان معتقدند که در حدود پانصد هزار سال پیش، صورت نخستین خلیج فارس در کنار دشت‌های جنوبی ایران تشکیل شد و به مرور زمان، بر اثر تغییر و تحول در ساختار درونی و بیرونی زمین، شکل ثابت کنونی خود را یافت. خلیج فارس توسط تنگه هرمز به دریای عمان و از طریق آن به دریاهای آزاد مرتبط است. جزایر مهم آن عبارت‌اند از: قشم، بحرین، کیش، خارک، پورموسی، تنب بزرگ، تنب کوچک و لاوان که تمامی آن‌ها به جز بحرین به ایران تعلق دارد.

خلیج فارس و سواحل آن معادن سرشار نفت و گاز دارد و مسیر انتقال نفت کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان و امارات متحده عربی است و به همین سبب، منطقه‌ای مهم و راهبردی به شمار می‌آید. بندرهای مهمی در حاشیه خلیج فارس وجود دارد که از آن‌ها می‌توان بندرعباس، بوشهر، بندرلنگه و بندر ماهشهر در ایران و شارجه، دوی و ابوظبی را در امارات متحده عربی نام برد. خلیج فارس در واقع، عبارت از یک پیشرفتگی وسیع آب در خشکی، در بخش جنوب غرب قاره آسیا، شمال شبه جزیره عربستان و جنوب فلات ایران است. خلیج فارس در محدوده ۲۳ الی ۳۰ درجه عرض شمالی و ۴۸ الی ۵۶ درجه طول شرقی واقع شده است. عمق آن بندرت از ۷۳/۲ تا ۹۱/۵ متر تجاوز می‌کند و عمق متوسط آن بین ۲۵ تا ۳۵ متر است که در دهانه تنگه هرمز به بیش از ۱۰۰ متر می‌رسد. خلیج فارس ۲۲۶ هزار کیلومتر مربع مساحت دارد و ۶۲٪ آب‌های سطح کره زمین را شامل می‌شود. آب‌های خلیج فارس از سایر آب‌های جهان شورتر است چون آب رودهای آن نمک و املاح فراوان دارد و همچنین تبخیر آن نیز بیشتر از آب دریافتی از باران و رودخانه‌هاست. درجه حرارت در تابستان ۳۲ تا ۳۴ درجه سانتی‌گراد و در زمستان ۱۵ درجه می‌باشد. خلیج فارس با ویژگی‌های خود، یعنی عمق کم، شوری آب، ارتباط محدود با آب‌های آزاد جهان، اکوسیستم ویژه‌ای را تشکیل داده و مجموعه حیاتی وابسته و پیوسته‌ای را در کف، داخل، بالا و سطوح سواحل خلیج فارس به وجود آورده است. بروز «مه» از ویژگی‌های اقلیمی خلیج فارس است که در تابستان و اوایل صبح روی می‌دهد و میزان دید را تا ۳ کیلومتر و گاه تا ۸۰۰ متر کاهش می‌دهد.

بخش شمال و شمال شرقی خلیج فارس را تماماً سواحل ایران پوشانده است. طول مرزهای ایران در خلیج فارس از «اروندرو» تا «بندرعباس» ۱۲۵۹ کیلومتر است. در منتهی‌الیه شمالی خلیج فارس کشور عراق قرار دارد. اروندرود بخشی از حد فاصل بین عراق و ایران را تشکیل می‌دهد. ساحل عراق در خلیج فارس حداکثر به ۸۰ کیلومتر می‌رسد. بعد از عراق کشور کویت است که ۶۰ کیلومتر از ساحل خلیج فارس را به خود اختصاص داده است. در حد فاصل کشور کویت و عربستان منطقه بی‌طرفی به طول ۷۲ کیلومتر وجود دارد که از سال (۱۹۶۵ م) طبق قراردادی بین دو کشور تقسیم شده است. حدود ۴۰۰ کیلومتر از سواحل خلیج فارس جزء قلمرو عربستان سعودی است که در گذشته «احسا» خوانده می‌شد و ساحل غربی خلیج «سالوا» بخشی از آن است. ساحل شرقی سالوا را قطر با ۵۶۳ کیلومتر ساحل، تشکیل می‌دهد. بعد از قطر امارات متحده عربی متشکل از هفت شیخ نشین قرار دارد که به جز فجیره شش شیخ نشین دیگر آن در آب‌های خلیج فارس واقع شده‌اند. به‌طور کلی خلیج فارس را هشت کشور

ساحلی دربر گرفته است که در این میان ایران با طولانی‌ترین ساحل بیشترین جمعیت و کهن‌ترین تمدن در ساحل شمال آن واقع شده و عربستان بزرگ‌ترین همسایه خلیج فارس و بحرین کوچک‌ترین و قطر کم جمعیت‌ترین همسایه آن است. قشم جزیره‌ای در خلیج فارس و در استان هرمزگان ایران است. این جزیره در دوران ساسانیان ابرکاوان نام داشته است. خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه، به عنوان مهم‌ترین مرکز ارتباطی میان سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دریای مدیترانه و دریای سرخ، اقیانوس هند، اقیانوس کبیر و اقیانوس اطلس را به هم می‌پیوندد تشکیل می‌دهد (حافظ نیا، ۱۳۸۴: ۲۰). از طرف دیگر خلیج فارس و تنگه هرمز، کشورهای حاشیه خود را با اقیانوس هند مرتبط می‌کند، که این امر باعث شده به صورت یک منطقه عملیاتی، در استراتژی‌های نظامی، مورد توجه قرار گیرد (عزتی، ۱۳۶۶: ۱۴۴). مسیر خلیج فارس برای ارتباط‌های جهانی و تجارت بین غرب و شرق یا اروپا و قفقاز از یک طرف و شرق و جنوب آسیا از طرف دیگر نزدیک‌ترین راه است و در واقع کانون عمده جمعیتی و صنعتی جهان را به یکدیگر وصل می‌کند به همین لحاظ است که صحبت از احیای جاده ابریشم در مسیر خشکی از سواحل خلیج مطرح می‌شود و یکی از پرتراфик‌ترین مسیرهای آبی و هوایی جهان است.

خلیج فارس مهم‌ترین مرکز حساس و ثروت زای کشور است و همین کرانه‌های شربار خلیج فارس و همین آب‌های شور دریاست که سیل ثروت را به سوی جامعه ما سرازیر خواهد کرد (مدنی، ۱۳۵۷: ۹). خلیج فارس به عنوان مهم‌ترین مخزن نفتی جهان، نقش تعیین‌کننده‌ای در سرنوشت اقتصاد جهان دارد. جمعیت حدود یکصد میلیون نفری حوزه خلیج فارس که مشمول درآمدهای نفتی می‌شوند، بازار مصرف خوبی برای کشورهای صنعتی غرب‌اند در نتیجه برای تصرف این بازار و جذب دلارهای نفتی آن، بین قدرت‌های اقتصادی غرب چون آمریکا، ژاپن، انگلیس، فرانسه و آلمان غربی رقابت‌هایی وجود دارد. خلیج فارس جدا از جنبه‌های ارتباطی، تجاری، سیاسی و ... از لحاظ دینی نیز مظهر پیدایش دین اسلام بوده است (حافظ نیا، ۱۳۷۲: ۲۵). خلیج فارس در قلب جهان اسلام قرار دارد و فاصله آن با کرانه‌های شرقی و غربی دنیای اسلام، تقریباً برابر است. این منطقه کانون ظهور و پخش دین مبین اسلام بوده و از این منطقه اندیشه اسلامی به غرب و شرق و حتی آمریکا منتشر شده است. سؤال اصلی این مقاله این است که برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی فضا در منطقه خلیج فارس دارای چه ویژگی‌ها و مختصاتی به ویژه در قشم است؟ تحقیق حاضر کیفی است که در آن سعی شده است با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و مقالات پژوهشی و نیز سایر منابع علمی به برنامه‌ریزی و سازمان‌دهی سیاسی، امنیتی و اقتصادی فضا در منطقه خلیج فارس مطالعه‌ی موردی جزیره قشم پرداخته شود.

رویکرد نظری

فریدریش راتسل^۱ (۱۸۴۴ - ۱۹۰۴)، جغرافیدان آلمانی، از پیش‌گامان مکتب «جغرافیای انسانی» است. او برای اولین بار، اصطلاح جغرافیای انسانی را مطرح ساخت که به معنای ترکیبی از «جغرافیا، انسان‌شناسی و علم سیاست» بود. بدین‌سان، رشته جدید جغرافیای سیاسی در قرن ۱۹، در آلمان متولد شد. این رشته جدید درصدد آن بود که انسان‌ها، کشورها و جهان را به عنوان موجودات زنده مورد مطالعه قرار دهد. از نظر راتسل، کشورها مجموعه‌ای از

^۱ Friedrich Ratzel

موجودات زنده‌ای تلقی می‌شوند که فضایی اشغال کرده، رشد یافته، تحلیل می‌روند و سرانجام می‌میرند (عاطفی، ۱۳۴۵: ۱۸۵). ودلف خلن^۱ (۱۸۲۴-۱۹۲۲)، جغرافیدان و سیاستمدار سوئدی، از شاگردان راتسل، مفهوم اندیشه «انسان‌نگاری» را که به موجب آن، دولت بیش از یک مفهوم حقوقی تلقی می‌شد، توسعه داد. وی دولت را به عنوان یک اندام زنده جغرافیایی در فضا توصیف کرد و در این باره، در کتابش با عنوان دولت به مثابه شکلی از زندگی، در سال ۱۹۲۲ میلادی حقوق و قوانینی به دست داد که بر آن نام «ژئوپلیتیک» نهاد. او اولین کسی بود که اصطلاح «ژئوپلیتیک» را برای توصیف بنیادهای جغرافیایی قدرت ملی به کار برد. وی با توسل به نظریه زیست محیطی درباره کشورها، معتقد بود که کشورها مانند حیوانات - در نظریه داروین - در تنازع بقای شدیدی به سر می‌برند؛ آن‌ها علاوه بر مرز، پایتخت و خطوط ارتباطی، دارای شعور و فرهنگ نیز هستند. او این‌گونه اظهار می‌داشت: حیات کشورها نهایتاً در دست انسان می‌باشد و پیدایش قدرت‌های بزرگ ناشی از توسعه‌طلبی کشورهای قوی است (سیدنژاد و سراج، ۱۳۹۴: ۹۷).

پیروان خلن و راتسل در فاصله دو جنگ جهانی، برای ایجاد چهارچوبی برای توسعه‌طلبی ملی آلمان، «ژئوپلیتیک» را به کار گرفتند. کارل هاوسهوفر^۲ (۱۸۶۹ - ۱۹۴۹) در سال ۱۹۲۵ میلادی مدرسه عالی آلمان را در دانشگاه مونیخ^۳ تشکیل داد و مجله ژئوپلیتیک را منتشر ساخت. این دو اقدام مورد حمایت جدی رایش سوم قرار گرفت. نظریات او اساس تصورات هیتلر را در مورد توسعه‌طلبی نازی‌ها تشکیل می‌داد. از دیدگاه او، «ژئوپلیتیک» بیانگر ارتباط پدیده‌های سیاسی و جغرافیا بود (همان، ۱۳۹۴: ۹۷). اصولاً توجه دانشمندان علم جغرافیای سیاسی به مسئله رابطه انسان با طبیعت معطوف بود. آن‌ها به بررسی تأثیر آب و هوا، هندسه زمین (توپوگرافی) و منابع طبیعی بر تمدن‌ها می‌پرداختند؛ مثلاً، راتسل معتقد بود که انسان همواره درگیر مبارزه برای دستیابی به فضای زندگی است. این باور بعدها در قالب اصطلاح «فضای حیاتی» به صورت جزئی از اندیشه هاوسهوفر و هیتلر درآمد. هاوسهوفر سعی می‌کرد تا تبیین منظمی از جغرافیا در اختیار امپراتور نظامی آلمان قرار دهد. این هدف به شیوه ذیل تحقق می‌یافت:

۱- ایجاد رابطه میان قدرت ملی و عوامل جغرافیایی

۲- جمع‌آوری اطلاعات جغرافیای مربوط

۳- ارائه تبلیغات منطقی برای توسعه‌طلبی و تجاوزگری نازی‌ها.

بدین سان، در اندیشه هاوسهوفر و پیروانش، «ژئوپلیتیک» و «سیاست قدرت» مترادف گردید. مفاهیم «ژئوپلیتیک» هاوسهوفر، از قبیل «فضای حیاتی» و «مرزهای پویا» در شکل‌گیری نگرش هیتلر نسبت به جهان تأثیر گذاشت و به بروز جنگ جهانی دوم کمک کرد (قاسمی، ۱۳۸۴: ۱۵۹). هاوس هوفر عمیقاً از نظریه «قلب زمین» و دیگر نظریات مکیندر متأثر بود که می‌گفت راز رهبری جهان در «قلب زمین» نهفته است و نظریه «قلب زمین» برای وی بنیانی برای توسعه‌طلبی آلمان نازی، برای کسب «فضای حیاتی» تبدیل شد. در نهایت، نظریه پردازان سیاست‌های جغرافیایی آلمان، جغرافیایی - راهبردی را به عنوان یک علم نظامی به وجود آوردند و تمامی اطلاعات درباره دشمن برای یک

^۱ Rudolf Kjellen, Der staat als Lebensform, trans. M. Langfelt (Leipzig: S. Hirzel verlag, 1917)m

^۲ Karl Ernst Haushofer was a German general, geographer and politician.

^۳ Munich University of Applied Sciences

حمله سریع و قطعی گردآوری شد؛ آنچه نباید اتفاق می‌افتاد رخ داد. در هر حال، اندیشه سیاسی - جغرافیایی آلمان از راتسل تا هادسهورف حاوی مفاهیم ذیل بود.

- خودکفایی از نظر مواد خام، بازار، صنعت و رشد جمعیت
- فضای حیاتی یا سرزمین و منابع طبیعی کافی برای جمعیت کشور
- مناطق متحد یا مناطق جغرافیایی وسیع‌تری به جای مرزهای محدود ملی
- حق کشورها نسبت به مرزهای طبیعی (ساخته دست طبیعت)
- فرض تسلط سرزمین وسیع اوراسیا - آفریقا بر جهان به دلیل برخورداری از گسترده‌ترین قدرت زمینی - دریایی (همان، ۱۳۸۴: ۱۵۹). نتیجه آن که در طی زمان، تحولات فن‌آورانه به تناسب، موجب جایگزینی عوامل جغرافیایی گردیده و امروزه برخی از نویسندگان به ظهور جریانات جهانی اشاره کرده‌اند که منحصر به پیدایش روابط جغرافیایی - راهبردی و سیاسی - جغرافیایی تازه‌ای می‌انجامد که در آن، دو مسئله اهمیت ویژه‌ای می‌یابد: یکی منابع طبیعی و دیگری افزایش احتمال قطع جریان نفت و مواد خام حیاتی از محل تولید یا در مسیر حمل و نقل. وابستگی کشورهای صنعتی به مواد خام همراه با تقویت احتمال ممنوعیت صدور این مواد از سوی صادرکنندگان و نیز تأثیر فراگیر فن‌آوری بر روابط بین‌الملل - به طور عام - و سیاست خارجی کشورها - به طور خاص - مجدداً نظرها را به سمت تحلیل‌های سیاسی - جغرافیایی معطوف داشته است، با این تفاوت که امروزه امکان درگیری بر سر منابع کمیاب در حالی رو به افزایش است که فن‌آوری نظامی بین بازیگران گوناگون دولتی و غیردولتی پخش شده است؛ بنابراین، مسئله محیط زیست و عوامل جغرافیایی نه تنها برای نظریه‌پردازان قدیم و جدید، بلکه در سال‌های آینده برای نظریه‌پردازی تحلیلی و تجویزی در حوزه روابط بین‌الملل دارای ارزش محوری است؛ چه این که در نهایت، کلیه سیاست‌های خارجی و دیگر الگوهای تعامل بین‌الملل در چارچوب یک محیط سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی قرار می‌گیرد. به گفته کالین گری^۱، ژئوپلیتیک صرفاً نمونه‌هایی از اندیشه‌های گوناگونی نیست که به تبیین ساختار مسائل سیاست‌گذاری کمک می‌کنند، بلکه فرا چارچوب یا چارچوب برتری است که نه تنها تعیین‌کننده سیاست‌هاست، بلکه به عوامل و جریانات بلند مدتی اشاره می‌کند که بر اهداف جوامع امنیتی خاص و دارای سازمان ارضی ناظر است (ولی زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

سازمان فضایی مبین روابط بین انسان، فضا و فعالیت‌های انسان در فضا است که به چگونگی پراکنش، توزیع و جهت فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی و کنش متقابل آن‌ها مربوط است. برنامه‌ریزی فضایی به عنوان یک فن و روش، الگویی برای قانونمند کردن و انتظام فضایی اقدامات اثرگذار بخش عمومی و بخش خصوصی بر نحوی مکان‌گزینی و استقرار فعالیت‌های اقتصادی و اجتماعی در فضای دو بعدی است. مؤسسه برنامه‌ریزی شهری پادشاهی بریتانیا^۲ دو تعریف از برنامه‌ریزی فضایی آورده است که اولین تعریف این است که برنامه‌ریزی فضایی یک تفکر انتقادی در زمینه مکان و فضا است که مبتنی بر عمل و مداخله است، اما دومی که دارای تعریف ساده‌تری نیز است

^۱. Colin S. Gray is a British-American strategic thinker and professor of International Relations and Strategic Studies at the University of Reading, where he is the director of the Centre for Strategic Studies.

^۲. The Royal Town Planning Institute is the UK's leading planning body for spatial, sustainable and inclusive planning and is the largest planning institute in Europe with over 24,000 members.

برنامه‌ریزی فضایی را ساختن مکان و فضای میانجی می‌داند. برنامه‌ریزی فضایی به عنوان بهترین الگو برای توسعه‌ی فضایی پایدار ایفای نقش می‌کند. به برنامه‌ریزی از دو دیدگاه توجه می‌شود: یکی از دیدگاه مشارکت کنندگان و دیگری از دیدگاه تئوری پردازان. هر یک از این گروه‌ها به روش‌های مختلفی از برنامه‌ریزی نام می‌برند که عبارت است: یک نوع هنر، یک نوع مهارت، روشی برای عمل تعهد به نظم (ولی زاده و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴۵).

برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای در پاسخ به مشکلات مشخص اقتصادی، اجتماعی و معنوی ظهور کرده که مولود انقلاب صنعتی در قرن ۱۸ میلادی هست. نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری به دو گروه نظریه‌های فضایی، تجسمی و پنداری تقسیم می‌شوند. این دو گروه در عین حال که ارتباط تنگاتنگی باهم دارند ولی متفاوت هستند. نظریه‌های فضایی به فضاهای شهری و اتفاقاتی که در داخل آن رخ می‌دهد می‌پردازد؛ یعنی مقوله‌هایی که در برگزیده تلویحی زمین، ساختمان‌ها، حمل و نقل، راه‌ها و روابط آن‌ها با یکدیگر و در مواردی دیگر به عوامل اقتصادی و اجتماعی توجه می‌شود؛ بنابراین اکثر نظریه‌های تجسمی و پنداری در برنامه‌ریزی بیشتر از اینکه قابل پیش‌بینی و همیشگی باشند تشریحی هستند (کامران و حسینی امینی، ۱۳۹۰: ۱۰۷). برعکس نظریه‌های فضایی که همیشگی و قانون‌مند هستند برنامه‌ریزی باید در برگیرنده قدرت و تعهد باشد تا بتواند راهبردهای برنامه را که به زبان عملیاتی ترجمه می‌شود و آنگاه به سیاست‌ها و پیشنهادات پروژه‌ها تبدیل می‌شوند، به نتیجه‌ای موفقیت‌آمیز برساند. توسعه پایدار به مفهوم حرکت بر محور انسان- محیط است و توسعه امکانات اقتصادی با ملاحظات محیطی و عدالت اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. توسعه پایدار پس از مشکلات ایجاد شده از توسعه صرفاً اقتصادی پس از جنگ جهانی مطرح گردید. جایی که توسعه بی‌رویه باعث اختلافات طبقاتی و مشکلات زیست محیطی عدیده‌ای شد. با توسعه‌ی روزانه شهری شدن زندگی بشر مفاهیم مربوط به توسعه پایدار به این حیطه وارد گردید و توسعه پایدار شهری محصول نگاه‌های جدید به عدالت اجتماعی فضایی و محیطی نسبت به شهر است. توسعه پایدار شهری به عنوان جزئی از توسعه پایدار بر پایه استفاده معقول از منابع طبیعی استوار شده است و در این نوع توسعه ملاحظات سه گانه محیطی، اقتصادی و اجتماعی در کنار هم لحاظ خواهد شد؛ بنابراین شهر پایدار برآمده از فرایند توسعه‌ای است که ذهنیت و امکان ارتقای سلامت اجتماعی، اقتصادی، بوم‌شناسانه شهر و منطقه را فراهم کرده و این ذهنیت و امکان را به عینیت و اقدام مبدل ساخته است. توسعه فضایی شهر با ساختمان‌سازی مرتفع بدون هیچ تردیدی چشم‌گیرترین نمود در رشد شهری کنونی است. عوامل توسعه فضای شهر عبارت‌اند از: عوامل فیزیکی، عوامل مربوط به زمین، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی و عوامل سیاسی. در نتیجه اصولی که برنامه‌ریزی فضایی را با نقش تعدیل‌کنندگی در محیط در توسعه فضایی ایفا می‌کند عبارت است از: الف) - پاسخ‌گویی به تقاضای آگاهانه. ب) - تمرکز بر حجم‌داری‌ها. ج) - توسعه محرک‌ها برای اعمال مناسب با دخالت دادن شرکای توسعه با روش‌های مناسب (داداش پور و الوندی پور، ۱۳۹۶: ۱۸). برنامه‌ریزی فضایی به عنوان یک سلسله مراتب چند سطحی تصمیم‌گیری که در سه حوزه، برخورد استراتژیک، برخورد سیاسی و برخورد عملیاتی می‌پردازد.

جدول ۱. دلایل ضرورت برنامه‌ریزی فضایی و اجرا کردن آن

جهت بهره‌برداری مناسب از امکانات و قابلیت‌های مناطق

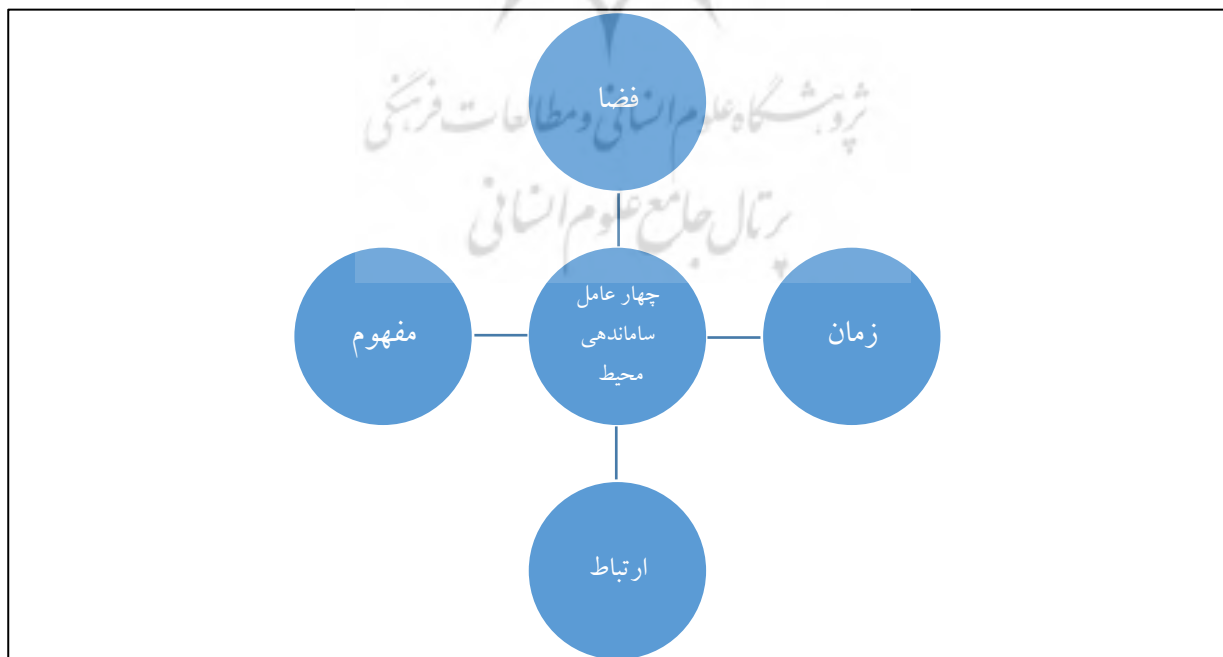
جهت ایجاد تعادل فضایی در پهنه سرزمین
جهت تلفیق ویژگی‌های فرهنگی مناطق در فرایند ملی - منطقه‌ای
جهت ایجاد هماهنگی بین بخش‌های مختلف اقتصادی
جهت لحاظ مناسبات جهانی و منطقه‌ای در برنامه‌ریزی
جهت تخصصی کردن و دادن نقش‌های محوری به مناطق

منبع: (داداش پور و الوندی پور، ۱۳۹۶: ۱۴).

و در نهایت جهت ایجاد زمینه برای رشد و توسعه کشور به مفهوم واقعی و استفاده از قابلیت‌های طبیعی، اجتماعی و اقتصادی در تسریع فرایند توسعه و هدایت صحیح چارچوب توسعه است. سازمان‌دهی مناسب فعالیت و انسان در پهنه سرزمین غایت اصلی تمام برنامه‌ریزی‌ها در سطوح مختلف است. اگرچه در سطح خرد مکان‌یابی جهت حداکثر نمودن سود بنگاه و در واقع جانمایی بهتر فعالیت‌ها پیامد فضایی این نوع برنامه‌ریزی است ولی این جانمایی در راستای هدف بالاتر یعنی چیدمان منطقی فعالیت‌ها در پهنه سرزمین ایفای نقش می‌کند به عبارت دیگر فرایند برنامه‌ریزی صحیح و سلسله مراتبی از سطح آمایش ملی شروع و با تدوین برنامه‌های میان مدت توسعه‌ای و برنامه‌ریزی کلان اقتصادی به سطح برنامه‌ریزی خرد منتهی می‌شود. نظریات رایج در باب فضا به سه دسته تفکیک می‌شوند

۱. نظریاتی که فضا را تعیین‌کننده‌ی روابط انسانی قلمداد می‌کنند.
۲. نظریاتی که روابط انسانی را شکل‌دهنده‌ی فضا می‌دانند.
۳. نظریاتی که فضا و انسان را در تعامل متقابل می‌پندارند (نسترن و میرزایی، ۱۳۹۴: ۳۹).

نمودار ۱. ابعاد ساماندهی به محیط



منبع: (یافته‌های پژوهش، ۱۳۹۷)

نظم دهی فضا توسط طراحان و شهرسازان صورت می‌گیرد. نظم فضایی بیان فیزیکی ایدئال‌های منبعث از فرهنگ جمعی یا انفرادی است که خود را از منظرسازی مناطق تا چیدمان فضای داخلی نشان می‌دهد. نظم فضایی و نظم مفاهیم را تنها به شکل ذهنی می‌توان تفکیک کرد. مفاهیم به صورت نمادی از طریق علائم، رنگ‌ها، فرم و منظر بیان می‌شود. در مجتمع‌های زیستی سنتی نظم مفاهیم تطابق تقریباً کاملی با نظم فضایی دارد. در مجتمع‌های زیستی مدرن نظم مفاهیم به صورت سیستم نمادی مستقلی برای بیان موقعیت‌های اجتماعی درآمده و از نظم فضایی فاصله گرفته است. ارتباط نظم داده شده، کنترل روابط میان انسان و انسان و اشیا، اشیا و اشیا است. این عامل نیز با دو عامل قبل هماهنگ است. به طوری که ارتباط میان محیط و انسان‌ها از طریق مفاهیم صورت می‌گیرد. محیط‌زیست قادر است با به‌کارگیری نظم فضایی و مفهومی بر نظام ارتباطات تأثیر گذارد. نظام فضایی منطبق بر نظام مفاهیم می‌تواند ماهیت، جهت و حجم ارتباطات را تعریف و کنترل کند. زمان ممکن است به دو معنی درک شود؛ نخست زمان در مقیاس وسیع مانند زمان طولی یا دورانی و دوم آهنگ فعالیت‌های انسانی. نحوه‌ی درک کلیت زمان بر نظم فضایی، نظم مفاهیم و ارتباطات تأثیرگذار است. چنانکه تفکر گذشته‌نگر انگلیسی و آینده‌گرای آمریکایی در ساماندهی فضایی اثر داشته است. از سوی دیگر سرعت وقوع فعالیت‌ها در واحد زمان و نحوه‌ی توزیع آن‌ها در طول زمان، برداشت دوم از نظم زمانی را آشکار می‌کند (نسترن و میرزایی، ۱۳۹۴: ۳۹).

خلیج فارس و جزیره قشم

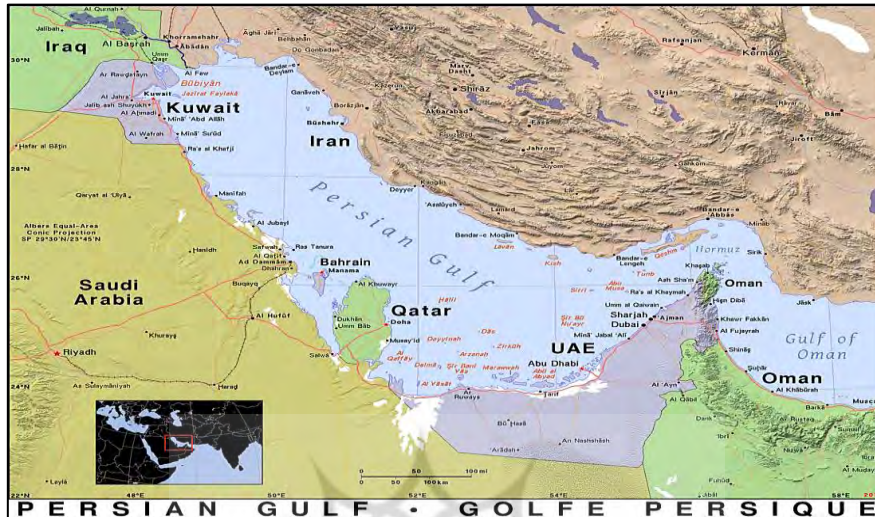
خلیج فارس^۱ از جمله مناطق آبی جهان است که امروزه به یکی از کانون‌های اصلی بحران و اختلاف بین‌المللی تبدیل شده است. این منطقه از جنبه‌های گوناگون دارای ویژگی‌های متمایزی در مقایسه با سایر مناطق آبی و خشکی‌های جهان است که به آن اهمیت و برجستگی‌های فوق‌العاده‌ای بخشیده است. اهمیت فزاینده آن نیز باعث بروز برخی اختلافات و منازعات اقتصادی و به خصوص سیاسی شده است. منطقه‌ای نفت‌خیز که از مهم‌ترین مناطق تأمین نفت جهان محسوب می‌شود. وسعت آن بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع است یعنی تقریباً مساحتی نصف مساحت دریای خزر. طول سواحل خلیج فارس ۳۰۰۰ کیلومتر است که بیشترین خط ساحلی را ایران دارا است یعنی از دهانه فاو گرفته تا تنگه هرمز جزو مناطق ساحلی ایران محسوب شده و بقیه خطوط ساحلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را شامل می‌شود. بنابراین از ۳۰۰۰ کیلومتر خط ساحلی ۱۷۲۲ کیلومتر آن از آن ایران است. طول خلیج فارس از عراق تا تنگه هرمز ۱۰۰۰ کیلومتر و عرض آن در بعضی جاها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است (مجتهدزاده، ۱۳۷۳: ۹).

عمق خلیج فارس در نقاط گوناگون مختلف است. در تنگه هرمز متوسط عمق آب ۱۰۰ متر، در اطراف جزیره هرمز ۸۰ متر، در کل سواحل ایران ۷۰ متر و در سواحل جنوبی آن متوسط عمق آب به ۱۵ متر نمی‌رسد ولی به صورت کلی عمق متوسط آب در خلیج فارس ۳۵ متر است؛ اما وسعت خلیج فارس در گذشته بیشتر و تقریباً دو برابر وسعت امروزی‌اش بود که به مرور زمان از وسعت آن کاسته شده است. همچنان که مورخان در کتاب‌های تاریخی نوشته‌اند وسعت خلیج فارس به موصل و کرکوک می‌رسیده یعنی در آن زمان هنوز عراق شکل نگرفته و

^۱. Persian gulf

۶۰۸ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۴۰۰
 اصلاً سرزمین خشکی به نام عراق وجود نداشت به گونه‌ای که در کتب تاریخی آمده است تا قبل از حمله اسکندر به ایران کشتی‌های تجاری و... در شوش لنگر می‌انداختند یعنی شوش به دریا متصل بوده است درحالی‌که امروز دریا پس رفته و از شوش فاصله گرفته است (همان، ۱۳۷۳: ۹).

نقشه ۱. موقعیت خلیج فارس



منبع: (<http://ian.macky.net/pat/map/pers/pers.html>)

کشورهایی که امروز آن‌ها را تحت کشورهای حوزه خلیج فارس می‌شناسیم ۸ کشور هستند که ۶ کشور عربستان، قطر، امارت متحده عربی، بحرین، عمان و کویت عضو شورای همکاری خلیج فارس که بعد از جنگ ایران و عراق شکل گرفت هستند و دو کشور دیگر یعنی جمهوری اسلامی ایران و عراق که عضو این شورا نیستند. امارات متحده عربی که به ندرت متحد بوده است چون هنوز حدود یک سوم از اختلافات راضی میان امارات متحده عربی حل و فصل نشده با مساحت ۸۳ هزار کیلومتر و جمعیتی بالغ بر ۵/۲ میلیون نفر خود متشکل از هفت شیخ‌نشین است. سایر کشورها نیز به ترتیب: عمان با وسعت ۲۲۰ الی ۲۳۰ هزار کیلومتر و جمعیت ۲ میلیون نفر، قطر ۱۱ هزار کیلومترمربع و جمعیت ۵۰۰ هزار نفر، بحرین ۶۲۲ کیلومترمربع با ۶۰۰ هزار نفر جمعیت که کوچک‌ترین کشور حوزه خلیج فارس است که حتی از جزیره قشم هم کوچک‌تر است، کویت ۱۷ هزار کیلومتر و جمعیت تقریباً ۲ میلیون نفر، عراق ۴۳۸ هزار کیلومتر و جمعیت ۲۳ میلیون نفر، عربستان با مساحت ۱۰۰/۲ میلیون کیلومتر مربع و جمعیت ۲۱ میلیون نفر و ایران که با ۷۹ میلیون نفر جمعیت و وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع است. بنابراین جمعیت کل کشورهای عربی حوزه خلیج فارس ۴۵ میلیون نفر است که از کل جمعیت ایران کمتر است و اگر مساحت عربستان را که بیشتر شامل صخره‌هاست از سایر کشورهای حوزه خلیج فارس برداریم مساحت ایران از کل آن‌ها بیشتر است؛ اما در مورد نام خلیج فارس همچنان که اسناد تاریخی نشان می‌دهد و در منابع تاریخی هم هست و حتی در قراردادهای منعقد بین‌المللی نیز وجود دارد این منطقه از همان ابتدا و از دوران‌های گذشته تحت عنوان خلیج فارس بوده است. درحالی‌که امروز کشورهای غربی و عربی و عده‌ای که اطلاع تاریخی ندارند و از وقتی که خودشان آمده‌اند و مستقر شده‌اند مبدأ را همان تاریخ و مقطع زمانی قلمداد می‌کنند. کشورهایی که حتی برخی از آن‌ها سابقه تأسیسشان به ۶۰ سال نمی‌رسد تلاش گسترده‌ای به کار می‌برند تا یک نام جعلی را که همان

خلیج عربی و فاقد استنادات تاریخی و استدلال‌های منطقی است برای خلیج فارس در محافل و مجالس بین‌المللی به کار گرفته و تثبیت کنند(جداری کریمیان، ۱۳۹۴: ۱۴۲).

نقشه ۲. کشورهای حوزه خلیج فارس



منبع: (<http://www.iranreview.org>)

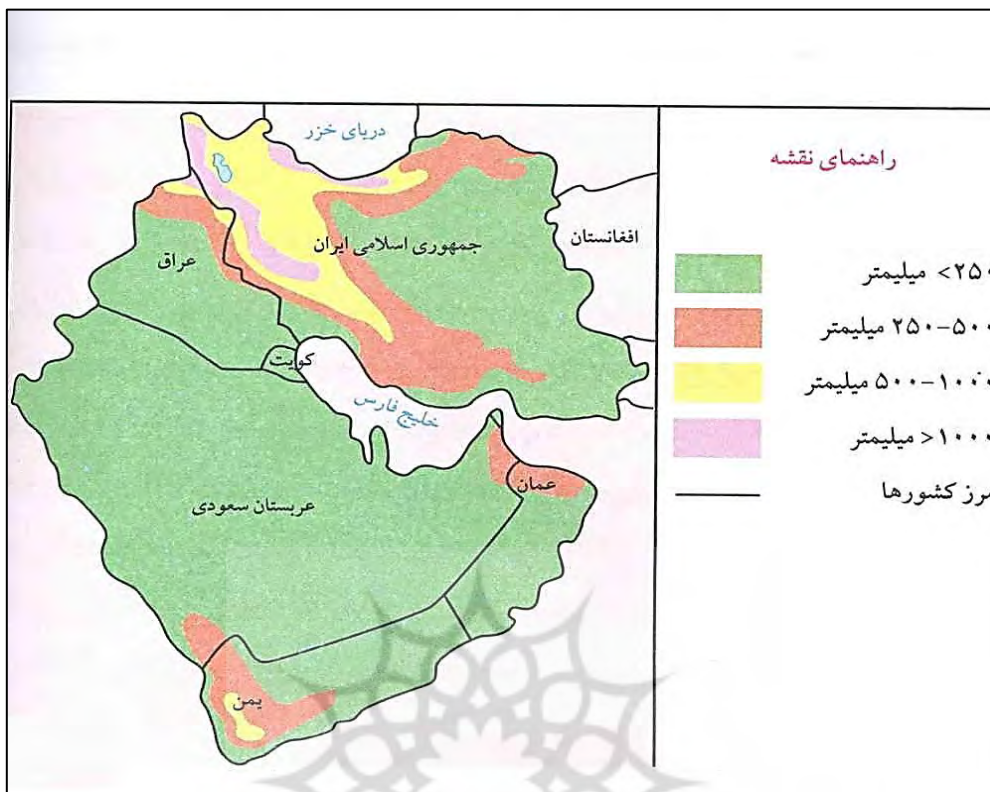
کل ذخایر نفتی شناخته شده جهان ۱۰۰۳ میلیارد بشکه اعلام شده است که از این رقم حدود ۶۶۵ میلیارد بشکه یعنی دو سوم کل ذخایر نفتی جهان در خلیج فارس واقع شده است. قسمت دیگر ذخایر نیز یعنی یک سوم آن به ترتیب شامل آمریکا ۱۵۶ میلیارد بشکه، اروپا ۷۶ میلیارد، آفریقا حدوداً ۶۵ میلیارد و سایر مناطق آسیا به جز کشورهای حوزه خلیج فارس ۴۳ میلیارد است. این در حالی است که بیشترین ذخایر نفتی خلیج فارس را عربستان داراست یعنی چیزی حدود ۲۶۵ میلیارد بشکه که از کل ذخایر نفتی قاره آمریکا و اروپا بیشتر است و تقریباً برابر با ذخایر سایر مناطق جهان است. بعد از عربستان ایران در رتبه دوم ذخایر نفتی قرار دارد و میزان ذخایر نفتی اش ۱۳۰ میلیارد بشکه است که از کل ذخایر اروپا و آفریقا بیشتر است. همچنین از نظر گازی هم ایران دومین تولید کننده گاز بعد از روسیه است. سومین کشور عراق است با ۱۱۳ میلیارد بشکه نفت. امارات با ۱۰۰ میلیارد و کویت با ۹۲ میلیارد بشکه نفت در رده‌های بعدی قرار دارند. سه کشور دیگر حوزه خلیج فارس هم قابل مقایسه با کشورهای بالا نیستند(کیانی هفت لنگ، ۱۳۸۵: ۳۴).

ویژگی دوم خلیج فارس که باعث اهمیت روزافزون این منطقه شده مربوط به هزینه‌های استخراج است. بعضی از حوزه‌های نفتی در خلیج فارس را ابر حوزه می‌گویند که به دریاچه‌ای از نفت منتهی می‌شود. چاه‌های نفتی در خلیج فارس وجود دارد که ۲۰۰ برابر چاه‌های نفتی آمریکا نفت دارند. همچنین درباره هزینه استخراج نیز استخراج هر بشکه نفت از خلیج فارس چیزی معادل ۲ یا ۳ دلار هزینه دارد که در مقایسه با آمریکا که استخراج هر بشکه نفت ۱۰ دلار هزینه‌بردار است رقم بسیار پایینی است. ویژگی سوم خلیج فارس که به این منطقه اهمیت بخشیده است سهولت حمل و نقل در آن است. یعنی به علت اینکه به دریا دسترسی دارد هزینه حمل و نقل و بارگیری کمتر و آسان است؛ مثلاً کشورهای واقع در حوزه دریای خزر نفت استخراجی‌شان را از طریق خط لوله انتقال داده و

صادر می‌کنند که این خود سرآغاز مشکلات بسیاری از لحاظ هزینه، امن بودن، سهولت انتقال و... است. همچنین دارای ضمانت‌های امنیتی و اجرایی کمتری است. درحالی‌که خلیج فارس فاقد این مشکلات است. از لحاظ حمل و نقل کالاهای تجاری نیز خلیج فارس دارای اهمیت بیشتر برای قدرت‌های بزرگ است. بدین صورت که بازار اسلحه و تجهیزات نظامی بعد از نفت در درجه دوم اهمیت قرار دارند کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص کشورهای عربی که همواره در تنش و درگیری قرار دارند بیشتر درآمد حاصل از صادرات نفت را صرف واردات اسلحه می‌کنند که از این لحاظ برای کشورهای صادرکننده اسلحه که قدرت‌های بزرگ هستند بسیار بااهمیت است. کشورهای حوزه خلیج فارس به خصوص اعراب به این علت که درآمد حاصل از فروش نفت شان زیاد است بزرگ‌ترین واردکنندگان اسلحه در دنیا هستند (کیانی هفت لنگ، ۱۳۸۵: ۳۴).

آب و هوای خلیج فارس خشک و نیمه استوایی است. در تابستان دما گاهی تا ۵۰ درجه سانتی‌گراد می‌رسد و میزان تبخیر بیشتر از میزان آب‌های وارده می‌شود. در زمستان دما تا ۳ درجه سانتی‌گراد هم گزارش شده است. در عین شوری زیاد آب خلیج فارس، ۲۰۰ چشمه آب شیرین در کف و ۲۵ چشمه آب کاملاً شیرین در سواحل آن جریان دارند که منشأ همگی آن‌ها از کوه‌های زاگرس در ایران است. آب‌های شیرینی که وارد خلیج فارس می‌شوند عمدتاً محدود به روان آب‌های کوه‌های زاگرس در ایران و کوه‌های ترکیه و عراق است. رودخانه‌های اروند، کارون، جراحی، مند، دالکی و میناب بزرگ‌ترین و پرآب‌ترین رودخانه‌هایی هستند که به خلیج فارس می‌ریزند که بیشتر سرچشمه‌های آن‌ها در کوه‌های زاگرس قرار دارند. در کرانه جنوبی آب‌های ورودی به خلیج فارس بسیار کم است که موجب بالا بودن رسوبات کربناتی در این بخش شده است. به دلیل محصور بودن، اثر اقیانوس بر خلیج فارس بسیار ناچیز است و به همین علت سرعت جریان‌های زیرین و افقی آن بسیار کم و در حدود ۱۰ سانتی‌متر در ثانیه است. شوری بیشتر خلیج فارس نسبت به اقیانوس موجب پیدایش جریان آبی از اقیانوس هند به خلیج فارس می‌شود که به موازات ساحل ایران و در جهت پادساعتگرد است (داداشی آرانی، ۱۳۹۵: ۹۹).

نقشه ۳. حجم بارش‌ها در منطقه خاورمیانه



منبع: (<http://www.persiangulfstudies.com>)

جزیره ابوموسی، جزیره ام الکرم، جزیره ام سیله، جزیره بونه، جزیره تنب بزرگ، جزیره تنب کوچک، جزیره جبرین، جزیره چراغی، جزیره خارک، جزیره خارکو، جزیره خرو، جزیره دارا، جزیره سیری، جزیره سه دندون، جزیره شیدور، جزیره شیف، جزیره عباسک، جزیره فارسی، جزیره فرور بزرگ، جزیره فرورگان، جزیره قبر ناخدا، جزیره قشم، جزیره کیش، جزیره گرم، جزیره لارک، جزیره لاوان، جزیره مطاف، جزیره مرغی، جزیره مولیات، جزیره میر مهنا، جزیره هرمز، جزیره هندرابی، جزیره هنگام، جزایر استان بوشهر، جزایر استان خوزستان، جزایر ایرانی خلیج فارس هستند. برخی از جزایر خلیج فارس، به دلیل موقعیت‌های تجاری و گردشگری‌شان، برای ما شناخته شده‌اند، اما بسیاری از این جزایر، به دلایل مختلف از جمله جمعیت کم، چندان مورد توجه نبوده‌اند (بابایی، ۱۳۹۳: ۱۱۴).

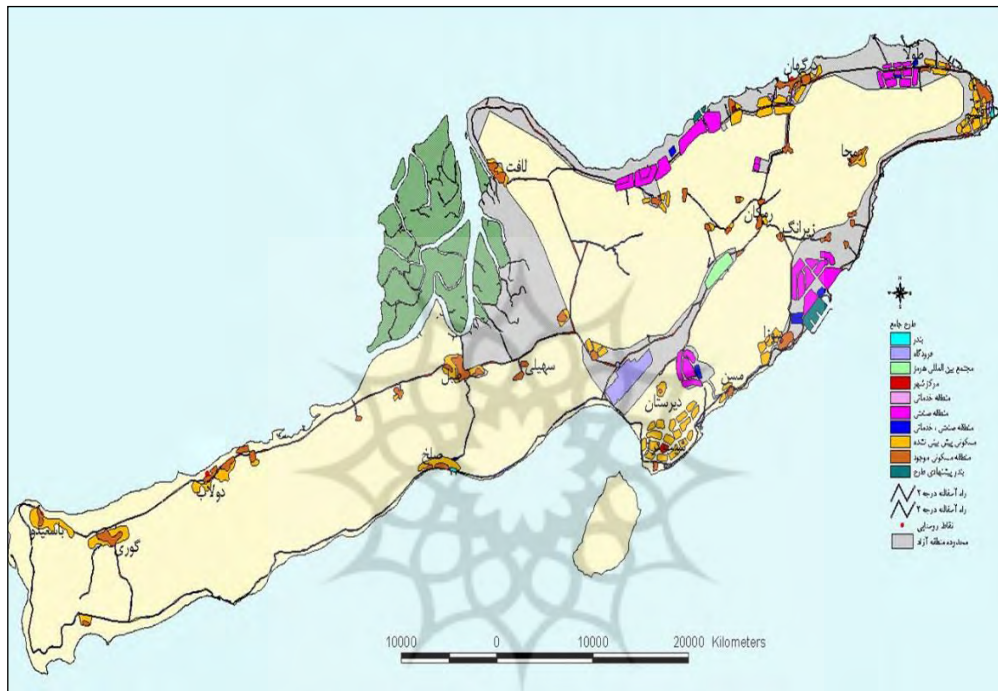
جزیره قشم با مختصات $26^{\circ}55'$ شمالی $56^{\circ}05'$ شرقی بزرگ‌ترین جزیره ایران و خلیج فارس و از جمله جزایر جنوب ایران است که در تنگه هرمز قرار دارد و از دیرباز به ایران تعلق داشته است و در دوران ساسانیان ابرکاوان خوانده می‌شده است. در سال ۱۳۹۰ این شهرستان قشم به سه بخش مرکزی و بخش شهاب و بخش هرمز ۷ دهستان تقسیم شده بود.

این جزیره با مساحت تقریبی ۱۴۹۱ کیلومتر مربع بزرگ‌ترین جزیره واقع در خلیج فارس محسوب می‌شود. جزیره قشم در دهانه تنگه هرمز و در مقابل بندرعباس واقع است. این جزیره از شمال به شهر بندرعباس، مرکز بخش خمیر و قسمتی از شهرستان بندر لنگه، از شمال شرقی به جزیره هرمز، از شرق به جزیره لارک، از جنوب

۶۱۲ فصلنامه علمی - پژوهشی جغرافیایا و برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال یازدهم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰

به جزیره هنگام و از جنوب غربی به جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی محدود می‌شود. فاصله جزیره قشم (از بندر قشم) تا بندرعباس مرکز استان هرمزگان ۲۰ کیلومتر است. وضعیت تقسیماتی شهرستان قشم از این قرار است: شهرستان قشم دارای ۳ بخش و ۷ دهستان و ۴ شهر است. همچنین این شهرستان دارای ۱۲۷ روستا و مزرعه و مکان جغرافیایی است. از مهم‌ترین بنادر این جزیره می‌توان به بندر قشم، بندر لافت در شمال جزیره و بندر باسعیدو در منتهی‌الیه غرب جزیره اشاره کرد. در این جزیره فرودگاه بین‌المللی احداث شده است (ندیم، ۱۳۸۴: ۱۴۷).

نقشه ۴. جزیره قشم



منبع: <http://qeshmgeopark.ir>

سازمان‌دهی سیاسی فضا در منطقه خلیج فارس

برای بررسی وضعیت ایران در محیط امنیت منطقه‌ای باید به جایگاه جمهوری اسلامی در خاورمیانه توجه کرد. خاورمیانه یکی از مناطق ژئوپلیتیک مهم جهان است که به دلیل وجود ذخائر عظیم نفت و گاز، بازار عظیم مصرف و حضور اسرائیل همواره دارای منازعه و رقابت‌های منطقه‌ای و نیز مورد توجه قدرت‌های بزرگ و فرامنطقه‌ای بوده است. از دوران جنگ سرد و نظام دوقطبی، چگونگی ایجاد موازنه قوا در خاورمیانه باعث ایجاد رقابت‌های گسترده منطقه‌ای و نیز جولان قدرت‌های فرا منطقه‌ای شده است. نیاز جهان صنعتی به منابع انرژی مطمئن و همچنین نیاز به داشتن منابعی مستقل در مقابل ذخائر انرژی روسیه موجب شده است تا کشورهای غربی همواره به حضور نظامی در کنار چاه‌های نفت بیندیشند. آن‌ها همواره برای تأمین امنیت خطوط کشتیرانی اهمیت ویژه‌ای قائل بوده‌اند و در ۳۰ سال اخیر با استقرار کشتی‌های جنگی خود در مسیر انتقال انرژی در خلیج فارس، رأساً حفاظت از جریان نفت را بر عهده گرفته‌اند. در حال حاضر، کشورهای جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه و مصر نقش مهمی را

در تحولات منطقه خاورمیانه ایفا می‌کنند و نمی‌توان هیچ‌یک از آن‌ها را در معادلات منطقه‌ای نادیده گرفت (جاوید، ۱۳۸۶: ۱۱۲).

برخی نظریه‌پردازان، سیاست امریکا در منطقه خلیج فارس را با توجه به موقعیت محوری این منطقه، در راستای تلاش‌های این کشور برای کسب جایگاه هژمونیک در سطح جهانی تعبیر می‌کنند. با این حال، امریکا در دوران بعد از جنگ سرد و به رغم تلاش فراوان و صرف هزینه‌های هنگفت برای تثبیت موقعیت سلطه‌جویانه خود در منطقه خلیج فارس، با چالش‌ها و موانع جدی رو به رو بوده است. مخالفت بازیگران منطقه‌ای مانند ایران با هژمونی امریکا و ناکامی‌های این کشور در عرصه‌هایی مانند عراق و افغانستان و نیز بروز قیام‌های مردمی علیه نظام‌های دیکتاتوری عربی، از موانع عمده منطقه‌ای هژمونی امریکا در خلیج فارس محسوب می‌شود. از طرف دیگر تلاش سایر قدرت‌های بزرگ مثل روسیه برای اعمال نفوذ در منطقه، اقدامی برای موازنه سازی در مقابل امریکا تلقی می‌شود. گرچه درهم تنیدگی روابط و برخورداری از منافع مشترک در فضای جهانی شده، از سطح رقابت و تقابل قدرت‌های بزرگ کاسته و در مقابل، سطح همکاری‌ها را افزایش داده است، اما این موضوع به معنای حذف نگرانی‌های آن‌ها از برتری کامل یک بازیگر در برابر سایر بازیگران نیست (قنبری، ۱۳۸۶: ۸۳). بنابراین هرچند تلاش موازنه جویانه سخت‌افزاری و نظامی، دیگر جایگاه چندانی در استراتژی قدرت‌های بزرگ ندارد، اما تلاش‌های موازنه جویانه در شکل نرم آن همچنان ادامه دارد. از این رو، مسئله اصلی این است که در دوره پس از جنگ سرد و در حال حاضر، قدرت‌های بزرگ چه واکنشی نسبت به رفتارهای هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس از خود نشان می‌دهند؟ و این که تلاش‌های هژمونی طلبانه امریکا در منطقه خلیج فارس علاوه بر واکنش سایر قدرت‌های بزرگ با چه چالش‌هایی مواجه است؟ آیا بیداری اسلامی و بهار عربی موجب تغییر موازنه قوا در منطقه خواهد شد و حضور نظامی قدرت‌های بزرگ را کاهش خواهد داد و یا این که دور جدیدی از منازعات و رقابت‌ها آغاز خواهد شد؟ آنچه می‌توان در پاسخ به این سؤال گفت آن است که نقش ملت‌ها در سیاست منطقه‌ای افزایش پیدا خواهد کرد و قدرت مانور رژیم صهیونیستی در دراز مدت کاهش پیدا خواهد کرد و میل به تعاملات سازنده بین دولت‌ها و ملت‌ها نیز فزونی خواهد یافت (قنبری، ۱۳۸۶: ۸۳).

در حال حاضر در پیرامون مرزهای ایران، دولت عراق با ناامنی‌ها و چالش‌های مهمی روبرو است. جمهوری اسلامی ایران روابط دوستانه‌ای با دولت و ملت عراق دارد و همکاری‌های نزدیکی بین دو کشور در حوزه‌های مختلف جریان دارد. جمهوری اسلامی سعی می‌کند تا روابط خود با مصر را که به دلیل پیمان کمپ دیوید قطع شده بود دوباره احیا نماید و در کنار ملت‌های قیام کرده علیه دیکتاتوری‌ها برای پیروزی آن‌ها تلاش کند. متأسفانه بعضی از نظام‌های پادشاهی از جمله عربستان از سرنگونی دیکتاتورهایمانند زین‌العابدین بن علی و حسنی مبارک راضی نیستند و هنوز از تحولات انجام‌شده در عراق پس از سرنگونی صدام حسین خشنود به نظر نمی‌رسند و این موضوع می‌تواند موجب واگرایی و نیز رقابت بین بعضی از قدرت‌های منطقه‌ای از جمله ایران و عربستان سعودی در خلیج فارس تلقی گردد (کریمی پور و کامران، ۱۳۸۰: ۵۵۵). از سوی دیگر، چگونگی ایجاد توازن بین محور آمریکا-اسرائیل از یک سو و ایران از سوی دیگر از موضوعات مهم رقابت منطقه‌ای در وضعیت کنونی است. تلاش برای به

دست گرفتن زمام امور تحولات در کشورهایی مانند بحرین و سوریه و یمن از جمله این رقابت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. آمریکا و عربستان مانع از به ثمر رسیدن قیام مردم در بحرین شده‌اند و در سوریه نیز قیام مردمی تبدیل به جنگ مسلحانه ویرانگر داخلی شده است. با این نگاه تحولات سوریه را می‌توان علاوه بر تلاش مردم این کشور برای رهایی از ساختار حکومتی تک‌حزبی در واقع منازعه‌ای بین آمریکا، ترکیه و عربستان سعودی از یک سو و ایران و روسیه و چین از سوی دیگر برای کسب قدرت و ایجاد نفوذ بیشتر منطقه‌ای ارزیابی کرد. حل بحران سوریه نیز تا حدود زیادی به آنچه که از سوی بازیگران رقیب در این صحنه اتفاق می‌افتد مربوط می‌شود (همان، ۱۳۸۰: ۵۵۵).

موقعیت ژئوپلیتیکی سوریه و پیشاهنگی این کشور در بسیاری از سیاست‌های جهان عرب از جمله پشتیبانی از جریان مقاومت علیه اسرائیل همواره بازیگران مختلف منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را در مسائل این کشور درگیر کرده است. آنچه را که می‌توان امروزه در صحنه معادلات سوریه مشاهده کرد و در ادبیات روابط بین الملل نیز این امر مورد توجه قرار گرفته در واقع نشانه‌هایی از شکل‌گیری یک جنگ سرد جدید است که تنها به جهان عرب محدود نشده و می‌تواند قدرت‌های فرامنطقه‌ای را نیز درگیر خود سازد. به عنوان مثال یکی از ابعاد این جنگ سرد جدید می‌تواند ایران و عربستان را رو در روی هم قرار دهد و باعث سردی روابط بین ایران و ترکیه گردد و همچنین در سطح کلان نیز بلوک‌بندی‌هایی را بین دو جبهه روسیه و چین و آمریکا و متحدین غربیش ساماندهی نماید. طنز جالب این است که پادشاهی‌های محافظه‌کار عرب در حاشیه خلیج فارس که مخالف گسترش دموکراسی در کشورهای خود هستند همراه با ترکیه از تغییر و تحولات در سوریه حمایت می‌کنند و جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک سیستم سیاسی مردم سالار از نظام دیکتاتوری بشار اسد به عنوان حامی مقاومت فلسطینی حمایت می‌نماید. در مجموع موضوعات و چالش‌های مهم کنونی موجود در خاورمیانه را می‌توان به شرح ذیل برشمرد:

۱. قیام مردم بحرین و مداخله ارتش عربستان در سرکوب اعتراضات
۲. تداوم حضور نظامی آمریکا در خلیج فارس
۳. گسترش آرام و تدریجی پیمان ناتو در کشورهای عربی
۴. جنگ قدرت‌های رقیب در فضای ناآرامی‌های سوریه
۵. تداوم جنگ طلبی اسرائیل
۶. چگونگی تشکیل دولت فلسطینی
۷. راهکارها و شیوه‌های ایجاد ثبات و امنیت در کشورهای عبور کرده از دیکتاتوری (اسماعیل پورمقدم و دیگران، ۱۳۹۵: ۱۰۱).

به هر حال بیداری اسلامی و تحولات جهان عرب نقطه عطفی در ایجاد موازنه قدرت جدید در منطقه خاورمیانه محسوب می‌شود. پیش از این توازن قدرت در منطقه در سطح بازیگران کلاسیک یعنی دولت‌ها صورت می‌گرفت که آسان‌تر و سریع‌تر بود؛ اما با بروز تحولات عربی توازن قدرت همزمان بر محور پویایی‌های سیاست داخلی جوامع عربی و نقش دولت‌ها صورت می‌گیرد. لذا چگونگی ایجاد موازنه قوا در ماهیت پیچیده‌تر و کندتر شده است. با بروز تحولات جهان عرب، مسائل سیاسی - اجتماعی داخلی کشورهای عربی مثل دموکراسی سازی، آزادی،

اصلاحات ساختار سیاسی، خروج از اقتدارگرایی، سیستم‌های اقتصادی، اسلام‌گرایی، حقوق بشر، حقوق جوانان، حقوق زنان و غیره به عنوان اولویت اصلی مسائل این کشورها تبدیل شده و این تحول خود جهت‌گیری سیاست خارجی کشورها در معادلات قدرت منطقه‌ای را تحت تأثیر قرار داده است (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

بنابراین محور اصلی تجزیه و تحلیل تحولات عربی بر پایه رقابت دولت‌ها برای افزایش "نقش و نفوذ" خود در چارچوب توازن قوا صورت می‌پذیرد، محوری که کمتر به آن توجه شده ولی روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. به عنوان مثال، پیچیدگی‌های مسائل مصر، بحرین، یمن و بحران سوریه بیشتر به دلیل ترکیب "مسائل و پویایی‌های سیاست داخلی این کشورها با مسائل منطقه‌ای و نقش کلاسیک دولت‌ها برای حفظ توازن قدرت است و همین موضوع پیش بینی سرنوشت بحران‌های منطقه‌ای را بسیار دشوار کرده است.

باید توجه داشت که هر یک از بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای افزایش نقش منطقه‌ای خود را برای نیل به اهداف خاص خود می‌خواهند. غرب و ترکیه نقش خود را بیشتر برای افزایش نفوذ و کسب رهبری سیاسی در جهان اسلام می‌خواهند. ایران، روسیه، چین و حتی عربستان نقش خود را برای مهار تهدیدات و افزایش ضریب امنیت ملی خود دنبال می‌کنند. بر این مبنای، محور مدل امنیتی، ایدئولوژی و اقتصاد همگی به عنوان ابزارهایی برای افزایش نقش بازیگران اصلی در منطقه در چارچوب معادلات قدرت صورت می‌گیرد. از این سطح تحلیل، آینده توازن قدرت در منطقه بر رقابت دو بلوک از بازیگران منطقه‌ای و بازیگران فرا منطقه‌ای خواهد بود. در بلوک بازیگران منطقه‌ای، چهار بازیگر فعال و اصلی قدرت منطقه یعنی ایران، ترکیه، عربستان و مصر همراه با رژیم صهیونیستی به عنوان بازیگر پشت پرده و به ظاهر غیرفعال که منافع خود را از طریق آمریکا پیگیری می‌کند قرار دارند. در بلوک بازیگران فرا منطقه‌ای نیز دو بازیگر اصلی آمریکا و روسیه هستند. در این چارچوب، ویژگی جدید تحولات عربی تأثیر پتانسیل داخلی جهان عرب بر سیاست منطقه‌ای بازیگران منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای است. بر این مبنای، رقابت تمامی بازیگران تأثیرگذار در تحولات جهان عرب بر محور مهار تهدید و افزایش نقش و نفوذ بوده است. به عنوان مثال، رقابت ایران و عربستان بیشتر بر مبنای مهار نقش یکدیگر و افزایش نفوذ در کشورهای همسایه است تا بر محور رقابت شیعه و سنی. عربستان افزایش نقش منطقه‌ای ایران را به ضرر منافع و امنیت ملی خود می‌داند در حالی که جمهوری اسلامی ایران افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای خود را برای رفع تهدیدات امنیت ملی خود ضروری می‌داند (پورحسن و سیفی، ۱۳۹۲: ۱۵۶).

رقابت ایران و ترکیه نیز بیشتر بر مبنای نگرانی از افزایش نقش منطقه‌ای یکدیگر است. ترکیه سیاست کسب رهبری سیاسی در منطقه خاورمیانه را دنبال می‌کند و سعی دارد تا از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب در راستای بهره‌برداری از قدرت نرم خود از یک سو و در جهت تقویت روابط اقتصادی با کشورهای عربی و کسب منافع در منطقه از سوی دیگر بهره‌برداری کند. سیاست ترکیه برای نادیده گرفتن اقتدار دولت مرکزی عراق در ارتباط با اقلیم کردستان و همچنین تلاش این کشور برای به دست گرفتن رهبری سیاسی در منطقه و به خصوص دخالت آشکار در بحران سوریه، منافع ژئوپلیتیک و توازن قوایی ایران و عراق را در منطقه به خطر می‌اندازد. دوستی بالقوه ایران و مصر یا حتی رقابت این دو کشور نیز بیشتر در خصوص میزان تأثیرگذاری بیشتر و بهتر بر تحولات آینده منطقه است.

رقابت ایران با آمریکا نیز بر مبنای مهار یکدیگر و افزایش نقش و نفوذ دو کشور قرار دارد. ایران معتقد به تلاش برای کمک به فلسطینیان برای بازگشت به سرزمین مادری و تشکیل یک دولت در تمام سرزمین‌های فلسطینی با کسب آراء تمام مردم این سرزمین است و بر این باور است که دولت جعلی اسرائیل جایگاهی در خاورمیانه ندارد (کریم زاده و قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۷۳).

عربستان نیز به عنوان یک بازیگر محافظه‌کار سنتی منطقه در پی مهار تهدیدات و حفظ امنیت پادشاهی حاکم است. این کشور سعی می‌کند تا کمتر تحت تأثیر تحولات و تغییرات داخلی جهان عرب از قبیل اصلاحات سیاسی، حقوق زنان، نقش جوانان و غیره قرار گیرد و به واقع از سرایت تحولات بهار عربی به درون مرزهای خود جلوگیری می‌کند. بر این مبنای سیاست مهار ایران در منطقه و حضور فعال در بحران سوریه و دخالت نظامی در سرکوب قیام مردم بحرین را با هدف افزایش امنیت نظام سلطانی خود پیگیری می‌کند. ایران نیز با استفاده از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب به ویژه در مصر، یمن و بحرین خواهان سرعت تحولات برای کاهش نقش و نفوذ منطقه‌ای آمریکا و اسرائیل است و در سوریه نیز برای مهار تهدید و حفظ توازن قوای منطقه‌ای خواهان کاهش سرعت تحولات و ورود به روند انتقال سیاسی قدرت و انجام اصلاحات بر مبنای حفظ امنیت و ثبات در منطقه است (کریم زاده و قادری کنگاوری، ۱۳۹۲: ۷۳).

اسرائیل بیشتر در پی توسعه امنیت و حفظ بقاء خود است. این کشور تحت تأثیر تحولات جهان عرب نگران واکنش منفی سیاست داخلی جوامع عربی به موجودیت اسرائیل و روند صلح اعراب و اسرائیل و برهم خوردن پیمان کمپ دیوید است؛ بنابراین سیاست منفعل صبر و احتیاط را پیشه کرده و عمدتاً از طریق آمریکا خواهان مدیریت تحولات عربی است. آمریکا سیاست سنتی افزایش نفوذ و تسلط بر جریان‌های سیاسی - امنیتی و اقتصادی در منطقه را با هدف مدیریت تحولات جهان عرب از طریق بکارگیری قدرت هوشمند، دیپلماسی عمومی و ارائه مدل غربی حکومتی، تمرکز بر طبقه متوسط و دموکراسی سازی در منطقه پیگیری می‌کند. آمریکا همچنان در انتخاب بین منافع و ارزش‌ها به دلیل اصل بودن حفظ امنیت اسرائیل در سیاست خاورمیانه‌ای خویش، طرف منافع خود را می‌گیرد. بر همین اساس ایالات متحده از دموکراسی در بحرین حمایت نمی‌کند و بر حفظ نظام موجود در این کشور تأکید دارد و به سرکوب خونین و ظالمانه مردم در این کشور اعتراضی ندارد. از سوی دیگر منافع درازمدت آمریکا موجب شده است تا اخیراً اوباما نسبت به ارسال انواع سلاح‌ها برای مخالفین دولت سوریه به ویژه افراد القاعده دچار تردید و نگرانی شود زیرا رئیس جمهور آمریکا فکر می‌کند که ممکن است این جنگ افزارها به دست گروه‌های افراطی اسلام‌گرا از جمله القاعده بیفتد و در نتیجه در دراز مدت امنیت اسرائیل را به خطر بیندازد. بنابراین آمریکا، سیاست نمد مالی را در بحران سوریه انتخاب کرده چون خواهان به هم خوردن ثبات منطقه‌ای نیست زیرا که ممکن است منافع آمریکا را به خطر بیندازد (پورحسن، ۱۳۹۴: ۶۹).

نهایتاً روسیه نیز با استفاده از پتانسیل‌های داخلی جهان عرب نگران از دست دادن نقش منطقه‌ای خود برای مهار آمریکا است. به عنوان مثال مخالفت‌های روسیه با آمریکا در بحران سوریه، به نگرانی این کشور از احتمال توسعه طلبی‌ها و افزایش قدرت بازیگری آمریکا در منطقه بازمی‌گردد که می‌تواند روزی دامن‌گیر روسیه هم شود (پورحسن، ۱۳۹۴: ۶۹).

سازمان دهی امنیتی فضا در منطقه خلیج فارس

تا اواخر دهه ۱۹۷۰ میلادی پیچیده ترین و حساس ترین مسائل مرزی در منطقه به نحوی حل و فصل شدند که اختلافات مرزی را به میزان چشمگیری کاهش یافت. گرچه فروپاشی شوروی، تحولات نظام جهانی را تسریع بخشید و علاقه مندی به تعریف دوباره ترتیبات سرزمینی و مرزی را در منطقه به وجود آورد؛ اما علی رغم وجود اختلافات مرزی در بین برخی کشورهای حوزه خلیج فارس، این اختلافات به گونه ای نیست که مانع همگرایی و وحدت منطقه ای شود زیرا جز در یکی دو مورد بقیه اختلافات چندان عمیق و ریشه دار نیست؛ بنابراین این منطقه متمایز با محیط ویژه اش بهترین فرصت را برای همکاری ملل ساحلی با یکدیگر به منظور ایجاد یک گروه اقتصادی فراهم آورده است که نباید آن را از دست داد این گروه بندی برای بقای اقتصادی کشورهای منطقه در جهان ژئوپلیتیک چندقطبی در حال ظهور حیاتی است و دغدغه های اقتصادی مشابه در کنار اهمیت جهانی منطقه همراه با توان بالای تولید و صدور نفت و گاز، ایجاب می کند که کشورهای منطقه به دنبال امنیت از طریق پیمان های منطقه ای باشند. ایده یک پیمان منطقه ای پیشنهاد جدیدی نیست. این ایران بود که پس از خروج بریتانیا از منطقه خواستار ترتیبات منطقه ای برای امنیت در خلیج فارس شد و معتقد بود هر سیستم امنیتی که یکی از کشورهای ساحلی را به عنوان عضو نپذیرد نه تنها ناقص است بلکه عامل تحریک علیه کشورهای کنار گذاشته شده از سیستم امنیتی می شود.

در آستانه خروج بریتانیا، ایران برای حفاظت از تنگه هرمز در مقابل هر نوع تهدید خارجی، موقعیت خود را بیش از هر کشور دیگر منطقه مناسب می دانست زیرا مرزهای دریایی ایران بیشتر خلیج فارس را در برمی گیرد. سواحل ایران شامل کرانه های شمال و شمال غربی و شمال شرقی منطقه می شوند. این سواحل از ورودی فاو شروع و به اقیانوس هند ختم می شوند همچنین علاوه بر داشتن قوی ترین نیروی نظامی منطقه، حفاظت از تنگه نیز به دلیل موقعیت استراتژیک بنادر، طول آبراه و جزایر ایرانی مشرف به تنگی، توسط ایران بهتر قابل تأمین خواهد بود. ایران در مدخل خلیج فارس تعدادی جزایر استراتژیک را تحت حاکمیت دارد که از آن میان شش جزیره لا رک، هرمز، قشم، هنگام، تنب بزرگ و ابوموسی از اهمیت استراتژیک بیشتری برخوردارند. گرچه عربستان سعودی به عنوان کشوری با سواحل نسبتاً طولانی و موقعیت مناسب تر اقتصادی سیاسی نسبت به دیگر کشورهای عرب خلیج فارس و با ادعای رهبری جهان اسلام همیشه امیرنشین های کوچک خلیج را حوزه نفوذ خود دانسته و سعی دارد در بحران های منطقه نقش فعالی داشته باشد مانند بحران کویت در ۹۱-۱۹۹۰ میلادی اما واقعیت این است که ایران بزرگ ترین و پرنفوذترین کشور منطقه است با بیشترین جمعیت و بزرگ ترین استعدادهای اقتصادی، استراتژیک و سیاسی. برخلاف ادعای وزیر خارجه مصر در ۱۹۹۱ میلادی که معتقد بود امنیت خلیج فارس یک مسئله پان عربی است و چون مصر بزرگ ترین و بانفوذترین کشور منطقه است پس هر آنچه بر امنیت خلیج فارس اثر نهد لزوماً بر امنیت همه کشورهای عربی به ویژه مصر اثر خواهد گذاشت، می توان گفت خلیج فارس منطقه ای منحصر به اعراب نیست چطور می شود کشوری چون ایران با داشتن همه سواحل شمالی خلیج فارس نباید و نمی تواند در امنیت خلیج فارس وارد شود اما مصر با صدها کیلومتر فاصله در این منطقه منافی دارد و باید در سیستم امنیتی آن نقش برتر

داشته باشد. باید توجه داشت که ادامه صدور نفت و ورود کالاهای بازرگانی از راه خلیج فارس برای ایران جنبه حیاتی دارد پس کنار گذاردن ایران از ساختار امنیتی منطقه نامفهوم بوده و فقط به معنای بی‌ثباتی در خلیج فارس خواهد بود (جالینوسی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۸۳).

سازماندهی اقتصادی فضا در منطقه خلیج فارس

پیشروی آب اقیانوس هند و دریای عمان در شیار هلال گونه‌ای در جنوب زاگرس، دریای نیمه بسته خلیج فارس را به وجود آورده است. این محدوده، در حد فاصل کشورهای ایران، عراق، کویت، عربستان، قطر، بحرین، امارات متحده و عمان قرار دارد و بخشی از منطقه‌ی خاورمیانه به شمار می‌آید. مدخل آن در تنگه هرمز، با حدود ۸۵ کیلومتر و بخش پایانی آن در رأس خلیج فارس، با حدود ۳۲۰ کیلومتر بوده و بیش‌ترین عرض آن، شامل ۳۲۵ کیلومتر است. مساحت این خلیج، ۲۲۶ هزار کیلومترمربع و ژرفای متوسط آن ۳۵ متر ثبت شده است که در پاره‌ای نقاط، به نود تا صد متر نیز می‌رسد؛ بنابراین، برخلاف بحر احمر یا خلیج العربی که در آن سوی جزیره العرب واقع است، دریای کم عمقی به شمار می‌آید. خلیج فارس در منطقه‌ای فرو رفته است که در جنوب آن، فلاتی لم یزرع و در شمال آن، فلات دیگری با نمایی از کوهپایه‌های زاگرس قرار گرفته است. به گونه‌ای که تمامی خلیج فارس، یک فلات قاره را تشکیل می‌دهند. به لحاظ زمین شناسی، این منطقه از پدیده‌های دوران سوم زمین شناسی است و حدود سی میلیون سال قبل به وجود آمده است و آن گونه که زمین شناسان مطرح می‌کنند، وسعت آن تقریباً دو برابر وسعت فعلی بوده که اثر تحولات زمین شناسی و ریزش رسوبات رودخانه‌ای، پسرفت نموده است. اهمیت این منطقه، در گذشته‌ای با پیشینه چند هزار ساله ریشه دارد؛ چرا که محل برخورد تمدن‌های بزرگ باستان بوده و قرار گرفتن در چهارراه ارتباطی سه قاره، اهمیت آن را در قرون میانه بیش از پیش آشکار می‌کرد.

گذشتن راه‌های مهم تجاری از این منطقه، عاملی در گسترش تجارت بود، به ویژه تجارت مروارید که اهمیت ویژه‌ای داشت. اندک اندک با ورود استعمار و رقابت‌های جهانی، این منطقه به عرصه تاخت و تاز قدرت‌های جهانی تبدیل شد و قدرت‌های پرتغالی، هلندی، فرانسوی، بریتانیایی، روسی و آمریکایی، به ترتیب شانس خویش را در چپاول اقتصاد جوامع آن به بوته آزمایش گذاشتند تا این که در نیمه قرن بیستم، با اکتشاف نخستین چاه‌های نفت، در بجنوبه جنگ‌های جهانی، توجه بیش از پیش کشورهای صنعتی به این منطقه جلب شد. در سده بیستم با اکتشاف نفت، این منطقه به عنوان گذرگاه شصت درصد ذخایر جهانی نفت، نگاه نیازمندان جهانیان را به سوی خود کشانده و سرزمین‌های پیرامون خویش را به تب نوسانات اقتصادی - سیاسی جهان پیوند داده است. کشورهای این منطقه در درون مرزهای زمینی خود کانسارهای پرمایه نفت و گاز دارند، در گستره ۲۲۰ هزار کیلومتر مربعی آب‌های خلیج فارس کانسارهای بزرگ نفت و گاز غنوده است و همین خود پرسمان، فلات قاره و دریای سرزمینی و در پی آن موضع‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی و نظامی در پیوند با این پرسمان را به میان می‌کشد. آنچه خلیج فارس را به شاه‌رگ حیاتی جهان تبدیل نمود، کشف طلای سیاه بود؛ کالایی که پس از گذشت قرن‌ها، با وجود پیشرفت علم و فناوری هنوز جای گزین مناسبی برای آن یافت نشده است (ابراهیمی و امرایی، ۱۳۹۳: ۷۷).

اما اهمیت این منطقه، صرفاً در وجود منابع گسترده معدنی آن خلاصه نمی‌شود و نقش سیاسی منطقه خلیج فارس، با توجه به اهمیت ایدئولوژیکی، ارتباطی، ژئواکونومیک و ژئواستراتژیک آن متبلور و آشکار می‌شود. در واقع، برای بررسی و تحلیل اهمیت استراتژیک منطقه خلیج فارس، بررسی و مطالعه مؤلفه‌های ذیل امری ضروری می‌نماید:

الف)- وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس

ب)- ذخایر عظیم نفت و گاز

ج)- بازار مصرف

د)- نقش فرهنگی و ایدئولوژیکی

الف)- وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی خلیج فارس

خلیج فارس به لحاظ وضع طبیعی و موقعیت جغرافیایی، از دیر زمان حائز اهمیت بوده است. از یک طرف، این منطقه حلقه ارتباطی میان شرق و غرب بوده و از سوی دیگر، به دلیل داشتن تنگه هرمز که یکی از استراتژیک‌ترین تنگه‌های جهانی است، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بوده است. در واقع: خلیج فارس محور ارتباط بین اروپا، آفریقا، آسیای جنوبی و جنوب شرقی است و از نظر استراتژیک، در منطقه خاورمیانه، به عنوان بزرگ‌ترین و مهم‌ترین مرکز ارتباطی بین سه قاره است و بخشی از یک سیستم ارتباطی را که دو دریای مدیترانه و سرخ و دو اقیانوس هند و اطلس را به هم می‌پیوندد، تشکیل می‌دهد. به همین جهت، این موقعیت از روزگاران پیشین مورد توجه قدرت‌های جهانی بوده است و تجار و بازرگانان، کالاها را از شرق و جنوب آسیا به خلیج فارس حمل می‌کردند و از آن جا به سواحل مدیترانه و اروپا و بالعکس می‌برند. در حقیقت تا قبل از کشف آمریکا، یعنی سال ۱۴۹۲ میلادی، کالاهایی چون مروارید، ابریشم، چینی، ادویه و...، از دو راه به غرب حمل می‌شد و آن دو راه مهم عبارت‌اند از:

۱. راه زمینی معروف به جاده ابریشم

۲. راه دریایی معروف به راه ادویه

دو راه حیاتی فوق، از خلیج فارس و سواحل شرقی مدیترانه می‌گذشته‌اند... با کشف دماغه امید نیک، اهمیت خلیج فارس از نظر ارتباط کاسته نشد؛ زیرا به واسطه دوری مسیر دریایی، از دیرباز خلیج فارس یک چهار راه ارتباطی دریایی محسوب می‌شده است و از این رو، بنادر خلیج فارس لنگرگاه مناسبی برای کشتی‌ها بوده است. در حقیقت، کشتی‌ها خلیج فارس را ایستگاه دریایی مناسبی برای دریافت خدمات دریایی و تبادل کالا می‌دانستند؛ اما نکته قابل توجه آن که بحث اهمیت استراتژیک خلیج فارس، بدون بررسی مسائل تنگه هرمز کامل نخواهد بود؛ زیرا این تنگه، به عنوان مدخل خلیج فارس، تأثیر ویژه‌ای بر حوادث منطقه دارد. این تنگه، با طول حدود ۱۵۸ کیلومتر و عرض حداقل ۵۶ و حداکثر ۱۸۰ کیلومتر و عمق ۱۱۵ متر، یکی از استراتژیک‌ترین گذرگاه‌های جهان به شمار می‌آید که خلیج فارس را از راه دریای عمان (مکران) اقیانوس هند و خطوط کشتی‌رانی بین‌المللی دریای آزاد پیوند می‌دهد، این آبراه به علت موقعیت خاص استراتژیک، شاه‌رگ حیات اقتصادی جهان به حساب می‌آید و به عنوان راه ورودی و خروجی خلیج فارس، از موقعیت ژئواستراتژیکی برخوردار است. از آن جا که روزانه حدود چهل درصد نفت مصرفی ج از این تنگه عبور می‌کند، احاطه و سلطه بر این گذرگاه، امکان عبور و مرور نفتکش‌ها را در منطقه فراهم

می‌آورد. این آبراه، نقش بسیار حساس و بی‌چون و چرایی در توازن اقتصاد، مالی و تجاری کلیه کشورهای صنعتی و کشورهای ساحلی منطقه ایفا می‌کند و هر رخدادی که سلامت و امنیت دریانوردی را در این ناحیه تهدید نماید، به همان نسبت منافع این کشورها را در معرض خطر قرار خواهد داد. هم چنین تنگه هرمز، راه ارتباطی ساحلی خلیج فارس به اقیانوس هند بوده و بنابراین، همواره به صورت منطقه‌ای عملیاتی در استراتژی‌های نظامی مورد توجه بوده است (ابراهیمی و امرایی، ۱۳۹۳: ۷۷).

(ب) - ذخایر عظیم نفت و گاز

مهم‌ترین عامل استراتژیک خلیج فارس، وجود منابع عظیم نفت و گاز است، به گونه‌ای که این منطقه را «مخزن نفت جهان» نام نهاده‌اند. با وجود تحولات دهه‌های اخیر و تلاش برای جایگزین کردن انرژی‌های آب، باد، خورشید، اتم و... هم چنان نفت به عنوان انرژی برتر و اصلی‌ترین ماده اولیه تولیدی صنایع، اهمیت خویش را حفظ کرده است و روز به روز بر ارزش آن افزوده می‌شود. در واقع نفت، «کالای استراتژیک» به شمار می‌آید که از راه‌های گوناگون بر سیاست‌های جهانی تأثیرگذار است و هر گونه تغییر و تحولی در صادرات آن، پیامدهای یکسانی بر کل جهان دارد و عدم ثبات بهای نفت، تهدیدی جدی است که همواره بازارهای نفتی را با بحران مواجه می‌کند (تخشید و متین جاوید، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

نفت در طی قرن بیستم، در حقیقت عامل بسیار مهمی در تحولات نظامی سیاسی و اقتصادی جهان بوده و برای سال‌های قابل پیش‌بینی نیز چنین خواهد بود. در این میان منطقه خلیج فارس، به علت تسلط بر ذخایر عظیم و قدرت تولید و توان صادراتی قابل توجه، در حقیقت مرکز این تحولات و وقایع مهم بوده است و هست و تقریباً همه کشورهای جهان، کم و بیش وابسته به این حوزه می‌باشند و حیاط اقتصادی و نظامی - سیاسی بسیاری از این کشورها، به خصوص کشورهای حتی غرب و ژاپن، به ادامه بی‌وقفه جریان نفت از حوزه خلیج فارس وابسته است؛ بنابراین خلیج فارس از مهم‌ترین مخازن انرژی جهان به شمار می‌آید که در تأمین انرژی آینده جهان، نقشی اساسی بر عهده دارد. نیاز روزافزون کارخانجات صنعتی به نفت و غیرقابل جایگزین بودن آن توسط انرژی‌های دیگر، به منطقه خلیج فارس «جایگاه ژئواکونومیکی» خاصی بخشیده است. در واقع، منطقه خلیج فارس افزون بر موقعیت ژئوپلیتیک، موقعیت ژئواکونومیکی نیز دارد و آنچه از همه بر احراز چنین موقعیتی تأثیرگذار بوده، مسئله نفت و گاز است. تحولات نظام بین‌الملل، بیانگر آن است که در هزاره سوم میلادی، قدرت برتر از آن کسی خواهد بود که بر انرژی جهانی، به ویژه نفت و گاز تسلط یابد و بنابراین، جای تعجب نیست که خلیج فارس به عنوان بزرگ‌ترین مخزن انرژی جهان، کانون توجه جهانی قرار گرفته است. این منطقه، دارای ذخایر نفتی جهانی بسیار بالایی است و از این نظر، برای کشورهای صنعتی شاهرگ حیاتی به شمار می‌آید که چرخه اقتصاد را به گردش در می‌آورد. کشورهای خلیج فارس، ۶۲ درصد از مجموع نفت مصرفی بازارهای جهان را تولید می‌کنند. به علاوه، عمق کم این خلیج، امکان بهره‌برداری از منابع نفتی چنین منابع دریایی آن را به سهولت و ارزانی فراهم می‌آورد و هزینه‌های پایین استخراج نفت و گاز، توجه کشورهای صنعتی را به خود جلب کرده است. اکتشاف نفت، باعث درآمیختن خلیج فارس با اقتصاد جهانی شده، به ویژه آن که استخراج نفت از این منطقه، بسیار به صرفه‌تر از دیگر مناطق جهان برآورد می‌شود. به طور کلی، عرضه‌کنندگان نفت در جهان دو گروه هستند: اعضای اوپک و کشورهای غیر اوپک.

البته بیش‌ترین تولید، از آن کشورهای عضو اوپک است؛ که بیش‌تر آن‌ها، از کشورهای حوزه خلیج فارس هستند. تفاوت اصلی میان مخازن کشورهای اوپک و غیر اوپک در این است که دسترسی به مخازن غیر اوپکی‌ها مشکل‌تر است، به ویژه در میان مدت هزینه تولید بیش‌تر می‌شود. در بسیاری از کشورهای غیر اوپک، به دلیل کوچک بودن میادین نفتی و «نسبت کم میانگین تولید»، هزینه تولید بیش‌تر است (تحشید و متین جاوید، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

با توجه به مطالعات توماس استوفر تحلیل‌گر آمریکایی نفت، تولید هر بشکه نفت خشکی در ایران، ابوظبی، عراق، کویت و عربستان سعودی، یک تا چهار دلار هزینه در بر دارد. این رقم که با توجه به بازده چاه برآورد شده، شامل هزینه‌های اکتشاف، ارزیابی و توسعه و نرخ بازگشتی حدود ده تا پانزده درصد است. د قابل، این هزینه‌ها در دریای شمال دوازده تا بیست دلار در هر بشکه، در غرب تگزاس هفده تا نوزده دلار و در کانادا بیش از نوزده دلار است. در عین حال، هزینه ایجاد یک بشکه ظرفیت تولید اضافه، در شش کشور عضو اوپک، در منطقه خلیج فارس (ایران، عربستان، عراق، کویت، امارات متحده عربی و قطر) بسیار کم‌تر از هر نقطه دیگری در جهان است. برای نمونه، این هزینه در عراق کم‌تر از پنج هزار دلار در هر بشکه و در ایران در حدود شش هزار دلار است. در کل، این هزینه در خلیج فارس حدود سه هزار دلار برای هر بشکه ظرفیت تولید اضافی است که در مقایسه با سایر تولیدکنندگان اصلی غیر اوپک، نظیر دریای شمال و آمریکای شمالی، بسیار کم‌تر است. افزون بر این، پیش‌بینی می‌شود، سهم منطقه خلیج فارس در تولید جهانی نفت، از ۲۵/۷ درصد در سال ۱۹۹۶، به ۴۰/۹ درصد تا سال ۲۰۲۰ افزایش یابد (دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۷).

بر این اساس، احتمالاً در آغاز هزاره جدید، وابستگی اقتصادهای آسیا، اروپا و آمریکا به تولیدات نفتی خلیج فارس، البته در سطوح مختلف افزایش خواهد یافت. به علاوه، عمر متوسط ذخایر نفتی کشورهای خلیج فارس، در برخی نقاط به صد سال نیز می‌رسد؛ در حالی که عمر نفت در دیگر نقاط جهان، متوسط هیجده سال است. با ورود بازارهای نفتی جدید و مصرف‌کنندگان نوظهور، تقاضای جهانی برای نفت افزایش می‌یابد و با رشد تقاضا، رقابت در این بازار گسترش یافته، به افزایش قیمت‌ها خواهد انجامید. در واقع، رقابت در بازار نفت، نقش مهمی را در تثبیت قیمت‌های بالاتر خواهد داشت. اقتصادهای بزرگ آسیا نظیر چین، کره جنوبی و هند، به حجم معتابهی انرژی، به ویژه نفت نیاز خواهند داشت که با احتمال زیاد، باید از منطقه خلیج فارس و هم‌چنین دریای خزر تأمین شود. ضمناً پیش‌بینی می‌شود که آمریکای شمالی ۲۰ درصد، اروپای غربی ۳۱ درصد و آسیا ۸۶ درصد، از نیازهای نفتی و انرژی خود را از دو منطقه مزبور تأمین کنند (دهقانی، ۱۳۸۷: ۲۷).

با وجود آن که با گذشت زمان، روز به روز بر تعداد مصرف‌کنندگان نفت خلیج فارس افزوده می‌شود، سیاست‌های نفتی کشورهای عمده صنعتی، در درازمدت به سود تولیدکنندگان نفت نخواهد بود؛ به ویژه سیاست ذخیره‌سازی انرژی که از سوی بیش‌تر این کشورها دنبال می‌شود، اهمیت و نقش کشورهای تولیدکننده و اوپک را در سیاست قیمت‌گذاری کم‌رنگ خواهد کرد. پیش‌بینی می‌شود که تقاضای جهانی انرژی تا سال ۲۰۲۰ در مقایسه با سال ۱۹۷۰ تا سه برابر افزایش یابد و تقاضای انرژی از سوی کشوری صنعتی تا سال ۲۰۱۰ تا بیش از دو برابر افزایش خواهد یافت. در نتیجه، تقاضاهای جهانی از ۷۱/۶ میلیون بشکه در روز، به بیش از ۱۱۵ میلیون بشکه تا سال ۲۰۲۰

خواهد رسید. البته برخی تحولات پیش بینی نشده، می‌تواند روند پیش بینی تقاضا را برای انرژی تغییر دهد. در این میان، می‌توان از مواردی نظیر رکورد اقتصاد جهانی، تغییر سیاست‌های یارانه‌ای یا مالیات‌بندی در کشورهای مصرف‌کننده و فناوری‌های مقرون به صرفه نام برد. بر اساس پیش‌بینی‌های به عمل آمده، از سال ۲۰۱۰، یگانه تولید کنندگان عمده نفت جهان، کشورهای حاشیه خلیج فارس، به ویژه ایران، عراق و عربستان خواهند بود و به لحاظ ویژگی‌های منحصر به فرد نفت این منطقه، از جمله هزینه تولید پایین، ظرفیت بالا، کیفیت مطلوب نفت و... روز به روز بر اهمیت آن افزوده می‌شود. به طور خلاصه به لحاظ ذخایر نفتی، مزیت خلیج فارس در برابر دیگر نقاط جهان، به شرح ذیل است:

(الف) - منابع نفتی فراوان منطقه (۶۴ درصد کل ذخایر جهان، در کشورهای حوزه خلیج فارس قرار دارد)

(ب) - سهولت استخراج

(ج) - هزینه تولید پایین (هزینه تولید اوپک، بین یک تا سه دلار در مقایسه با هزینه شش تا ده دلار برای هر بشکه تولید کنندگان غیر اوپک است).

(د) - مازاد ظرفیت تولید، به طوری که این کشورها، دارای مصرف بسیار محدود بوده و اصولاً جهت صادرات و اقدام به تولید و استخراج نفت می‌نمایند. کل کشورهای اوپک، دو درصد و کشورهای حوزه خلیج فارس، کم‌تر از یک درصد مصرف جهانی نفت را دارند.

(ه) - کیفیت بالای نفت خام منطقه

(و) - سهولت حمل و نقل

(ز) - توان تولید زیاد چاه‌های نفت (در حوزه خلیج فارس، از هر حلقه چاه نفت، حدود ۲۵۰۰۰۰ تن نفت در سال می‌توان استخراج کرد، در حالی که حجم قابل مقایسه در آمریکا، فقط ۱۰۰۰ تن در سال است
ح) امکان کشف ذخایر جدید نفت خلیج فارس و امنیت ملی ایالات متحده (موسوی شفائی، ۱۳۸۷: ۳۱۳).

نتیجه‌گیری و دستاورد علمی پژوهشی

خلیج فارس از جمله مناطق آبی جهان است که امروزه به یکی از کانون‌های اصلی بحران و اختلاف بین‌المللی تبدیل شده است. این منطقه از جنبه‌های گوناگون دارای ویژگی‌های متمایزی در مقایسه با سایر مناطق آبی و خشکی‌های جهان است که به آن اهمیت و برجستگی‌های فوق‌العاده‌ای بخشیده است. اهمیت فزاینده آن نیز باعث بروز برخی اختلافات و منازعات اقتصادی و به خصوص سیاسی شده است. منطقه‌ای نفت‌خیز که از مهم‌ترین مناطق تأمین نفت جهان محسوب می‌شود. وسعت آن بین ۲۲۰ تا ۲۴۰ هزار کیلومتر مربع است یعنی تقریباً مساحتی نصف مساحت دریای خزر. طول سواحل خلیج فارس ۳۰۰۰ کیلومتر است که بیشترین خط ساحلی را ایران دارا است یعنی از دهانه فاو گرفته تا تنگه هرمز جزو مناطق ساحلی ایران محسوب شده و بقیه خطوط ساحلی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را شامل می‌شود. بنابراین از ۳۰۰۰ کیلومتر خط ساحلی ۱۷۲۲ کیلومتر آن از آن ایران است. طول خلیج فارس از عراق تا تنگه هرمز ۱۰۰۰ کیلومتر و عرض آن در بعضی جاها بین ۱۰۰ تا ۳۰۰ کیلومتر است. عمق خلیج فارس در نقاط گوناگون مختلف است. قشم بزرگ‌ترین جزیره ایران و خلیج فارس واقع در تنگه هرمز است. قشم به سه بخش مرکزی و بخش شهاب و بخش هرمز ۷ دهستان تقسیم شده است. شهر قشم در شرقی‌ترین نقطه

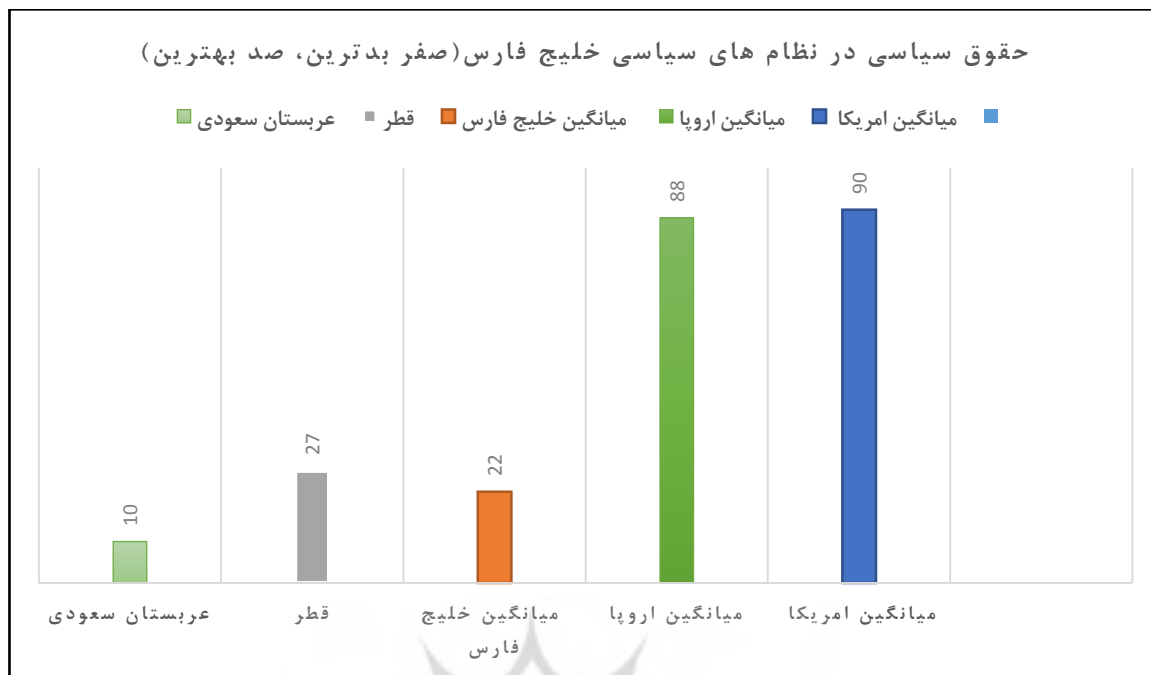
جزیره واقع شده است و به رغم آنکه این شهر نسبت به کل جزیره مرکزیت هندسی ندارد، اما به علت موقعیت مهم استراتژیک آن (دید گسترده به جنوب، شمال و شرق، دید به تنگه هرمز، نزدیکی به بندرعباس و...) از قدیم واجد اهمیت بوده و عمده‌ترین سکونتگاه جزیره محسوب می‌شده است. انتخاب شهر قشم به‌عنوان پایگاه اصلی توسعه منطقه آزاد تجاری-صنعتی قشم نیز بر اهمیت این شهر افزوده است. به دلیل بازار پر رونق و ورود کالاهای بسیار مهم از کشورهای حاشیه خلیج فارس به این جزیره، وجود بنادر مهم و همچنین بنادر اختصاصی بسیار مهم می‌باشند. چنان‌که در قدیم بنادر صیادی و بنادر تجاری در کنار یک دیگر قرار داشته ولی اکنون به دلیل رونق اقتصادی بنادر به صورت اختصاصی و ویژه امور خدمات به کشتی‌های تجاری و صیادان را انجام می‌دهند.

در گزارش سال ۲۰۱۶ خانه آزادی^۱ کشورهای نفتی خلیج فارس فاقد حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی اعلام شده‌اند. عربستان سعودی کمترین امتیاز با ۱۰ و قطر بیشترین امتیاز یعنی ۲۷ را در این رده‌بندی کسب کرده‌اند و به‌عنوان کشورهای غیر آزاد معرفی شده‌اند. میانگین این امتیاز برای شیخ‌نشین‌های نفتی خلیج فارس ۲۲ است. در مقابل ایالات متحده با ۹۰ امتیاز و کشورهای اروپایی با میانگین ۸۸، آزادترین کشورهای جهان از نظر شاخص حقوق سیاسی و آزادی‌های مدنی اعلام شده‌اند. مونا رشی‌ها و شیخ‌نشین‌های خلیج فارس به صورت خانوادگی و موروثی کشورهای خود را اداره می‌کنند. شیخ‌نشین‌های خلیج فارس فاقد احزاب سیاسی‌اند. در سایر کشورهای خاورمیانه که منابع و قابلیت‌های دولت به مانند پادشاهی‌های نفت‌خیز چندان گسترده نیست و تنش‌های سیاسی فراگیرتر است و محدود به اقلیت‌های حاشیه‌نشین نیست، فشار به مراتب بیشتری بر مناسبات حکمرانی وارد می‌شود. دولت‌های خاورمیانه‌ای همواره تلاش کرده‌اند بدون توجه به مشکلات پایه‌ای در روندهای دولت - ملت‌سازی منطقه و تنها با اتکا به درآمدهای نفتی این مشکلات هویتی را حل کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

^۱ .Freedom House

نمودار ۲. اوضاع سیاسی خلیج فارس



منبع: (<http://naftema.com>)

نفت همواره به‌عنوان یک کالای استراتژیک اهمیت سیاسی و اقتصادی بسیاری به ویژه برای کشورهای خاورمیانه‌ای داشته است. نفت باعث ایجاد فرصت‌های فراوانی شد، امپراتوری‌های بزرگ صنعتی طی قرن بیستم حداقل یک جنگ بزرگ به راه انداختن که باعث گسترش استفاده از نفت شد، اوپک متولد شد، سیاست‌های جهانی با یکدیگر هم‌تراز شدند، با جرئت می‌توان گفت کشف ذخایر عظیم نفت در خاورمیانه در شکل‌گیری جهانی که ما در آن زندگی می‌کنیم نقش بسیار مهمی ایفا کرده است. این واقعیت که این منطقه بیشتر ذخایر نفت جهان را در خود جای داده است نیز به خاورمیانه اهمیت بسزایی در اقتصاد جهانی اعطا کرده است. علاوه بر حضور بازیگران خارجی، بسیاری از عوامل داخلی مثل بی‌ثباتی‌های سیاسی و اقتصادی نیز معضلات و چالش‌هایی جدی بر سر راه توسعه این منطقه به وجود آورده‌اند. کشورهای عرب چه در سطح قومی یا ملی (دولت ملت) و چه در سطح نظام عربی در پی ظهور پویایی‌های جاری جهانی شدن، بازنده شده‌اند. شکاف و ضعف استراتژیک ناظر بر امنیت قومی و امنیت ملی، مهم‌ترین چالش موجود در نظام عربی است. هیچ دورنمایی برای ایجاد یک بلوک سیاسی عربی که امنیت جمعی را به ارمغان آورد، وجود ندارد. بخش اعظم بحران‌ها و خشونت‌ها در خاورمیانه نتیجه مستقیم یا غیرمستقیم صهیونیسم است و در مقابل، رژیم اشغالگر قدس سعی دارد بر این حقیقت ملموس سرپوش بگذارد. بحران خاورمیانه ناشی از آرمان فلسطین نیست، بلکه ناشی از موضع صهیونیسم است. امنیت در منطقه خلیج فارس به دلیل ساخت ویژه راهبردی و ژئوپلیتیک کشورهای منطقه، همواره بر روی دو پایه «موازنه» و «بازدارندگی» قرار داشته است. تسلط تهدید، رقابت، اختلاف و خصومت در الگوهای دوستی و دشمنی بازیگران مجموعه امنیتی خلیج فارس و موارد دیگری مانند رقابت‌های تسلیحاتی و اختلافات سیاسی و ایدئولوژیک در سطح منطقه‌ای از موانع عمده شکل‌گیری امنیت پایدار در خلیج فارس محسوب می‌شوند. آمریکا به‌عنوان بازیگری مداخله‌گر در مجموعه امنیتی خلیج فارس

محسوب می‌شود که مانع از توسعه همکاری‌های منطقه‌ای شده است و حتی سیاست‌های آن به تشدید رقابت‌ها و خصومت‌ها انجامیده است.

- منابع

۱. ابراهیمی، شهروز و منظر امرایی (۱۳۹۳)، معضل ناامنی و واگرایی در منطقه خلیج فارس: راه‌کارهای نظری، فصلنامه روابط خارجی، شماره ۲۴.
۲. احمدی پور، زهرا و میثم میرزایی تبار (۱۳۹۰)، نقش احساس مکانی در سازماندهی سیاسی فضا، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۱۲.
۳. احمدی پور، زهرا و یحیی میرشکاران و برنارد هورکاد (۱۳۹۳)، سازماندهی سیاسی فضا در ساختارهای بسیط، شماره ۳۵.
۴. امین، سید حسن (۱۳۵۶)، جلوگیری از آلودگی خلیج فارس، فصلنامه وحید، شماره ۲۱۵.
۵. بابایی، سارا (۱۳۹۳)، معرفی جزایر ایرانی خلیج فارس، فصلنامه مطالعات خلیج، سال اول - شماره ۱.
۶. برقی، حمید و محمد دهقان حسام پور و رمضان طوسی و داود جمینی (۱۳۹۱)، برنامه‌ریزی توسعه پایدار گردشگری در منطقه خلیج فارس - مطالعه موردی: جزیره قشم، فصلنامه برنامه‌ریزی فضایی (جغرافیا)، شماره ۷.
۷. پورحسن، ناصر و عبدالمجید سیفی (۱۳۹۲)، عربستان و رویارویی هژمونیک با بیداری اسلامی در حوزه خلیج فارس (بررسی موردی: بحرین، فصلنامه علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)، شماره ۶۲.
۸. پورحسن، ناصر (۱۳۹۴)، نسبت سنجی نظام بین‌المللی سلطه و جنبش‌های بیداری اسلامی، فصلنامه مطالعات انقلاب اسلامی، شماره ۴۱.
۹. تخشید، محمدرضا و مهدی متین جاوید (۱۳۹۰)، تسلط بر منابع نفتی استراتژیک خلیج فارس و تهاجم نظامی ایالات متحده به عراق، فصلنامه مطالعات جهان، شماره ۱.
۱۰. جالینوسی، احمد و هنگامه البرزی و یگانه طباطبایی (۱۳۹۳)، نقش واگرایانه آمریکا در منطقه خلیج فارس، پس از ۱۱ سپتامبر، شماره ۱۰.
۱۱. جاوید، عباس علی (۱۳۸۶)، همگرایی اقتصادی و امنیت منطقه خاورمیانه، فصلنامه معرفت، شماره ۱۱۵.
۱۲. جداری کریمیان، عباس (۱۳۹۴)، تاریخ خلیج فارس، فصلنامه نقد کتاب تاریخ، شماره ۵.
۱۳. چیت ساز، محمدرضا (۱۳۸۵)، خلیج فارس، خلیج فارس است، فصلنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۰۷ و ۱۰۸.
۱۴. حافظ نیا، محمدرضا و محمد قصری و حمید احمدی و حسین حسینی (۱۳۸۴)، قومیت و سازماندهی سیاسی فضا (مورد: غرب و شمال غرب ایران)، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۲.
۱۵. حنفی، علی و علی اصانلو و داود امینی (۱۳۹۳)، مطالعه‌ی تقویم آسایش اقلیمی فعالیت یگان‌های نظامی و انتظامی (مورد مطالعه: استان هرمزگان)، فصلنامه علوم و فنون مرزی، شماره ۸.
۱۶. حیدری، غلام حسین (۱۳۸۴)، تبیین الگوهای مدیریت سیاسی فضا، فصلنامه ژئوپلیتیک، شماره ۱.

۱۷. خادم، فاضله (۱۳۸۵)، اقتصاد و بازرگانی جهان: دورنمای ذخایر نفت و گاز خلیج فارس و بازار جهانی نفت، فصلنامه بررسی‌های بازرگانی، شماره ۱۹
۱۸. داداش پور، هاشم و نینا الوندی پور (۱۳۹۶)، گونه‌شناسی مفهومی عدالت در نظریه‌های برنامه‌ریزی شهری در چهارچوب رویکردی میان‌رشته‌ای، فصلنامه مطالعات میان رشته‌ای در علوم انسانی، - شماره ۳۴
۱۹. داداشی آرانی، حسن (۱۳۹۵)، اقلیم خلیج فارس (تاریخچه و طبیعت)، فصلنامه مطالعات خلیج فارس، شماره ۵
۲۰. سیدنژاد، سید علی و رضا سراج (۱۳۹۴)، نقش عوامل ژئوپلیتیکی جمهوری اسلامی ایران در ارائه‌ی الگوی سیاسی به شیعیان جهان، فصلنامه سیاست دفاعی، شماره ۹۱
۲۱. صالحی، سید حمزه (۱۳۹۵)، ادعای مالکیت امارات بر جزایر سه گانه و مواضع ایران در قبال آن (۲۰۱۶-۱۹۷۹)، فصلنامه پژوهش ملل، دوره اول - شماره ۱۱
۲۲. صالحی، کورش (۱۳۹۱)، مرزهای ایران و قبایل مرزی، فصلنامه کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۷۳
۲۳. عاطفی، میر حسن (۱۳۴۵)، ژئوپلیتیک، فصلنامه بررسی‌های تاریخی، شماره ۴،
۲۴. فنی، زهره و محمد عزیزاده طولی و زینب زحمتکش (۱۳۹۳)، تأثیرات گردشگری بر توسعه پایدار شهری از نظر ساکنان (مورد مطالعه: جزیره قشم)، فصلنامه مطالعات مدیریت گردشگری، شماره ۲۸
۲۵. قاسمی، فرهاد (۱۳۸۴)، طرح مفهومی و نظری مطالعات منطقه‌ای در سیاست بین الملل، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۶۷
۲۶. کامران، حسن و بهادر غلامی و اسلام یاری و سید حسن حسینی امینی و حسین خالدی (۱۳۸۹)، جغرافیا و قدرت ملی ایران، فصلنامه تحقیقات کاربردی علوم جغرافیایی، شماره ۱۶
۲۷. کامران، حسن و حسن حسینی امینی (۱۳۹۰)، کاربرد پدافند غیر عامل در جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری (مطالعه موردی: شهرستان شهریار)، فصلنامه مطالعات مدیریت شهری، شماره ۸
۲۸. کیانی هفت لنگ، کیانوش (۱۳۸۵)، پیشینه خلیج فارس و تفاوت آن با دریای فارس، فصلنامه یاد، شماره ۸۰
۲۹. مافی، عزت الله و زهره جوانبخت قهفرخی (۱۳۹۰)، تحلیل راهبردهای توسعه گردشگری با استفاده از مدل (SWOT) با تأکید بر جزیره قشم، فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۸۴
۳۰. مجتهدزاده، پیروز (۱۳۷۸)، جزایر تنب و ابوموسی، فصلنامه دانشکده حقوق و علوم سیاسی (دانشگاه تهران)، شماره ۴۶
۳۱. مدنی، سید مصطفی (۱۳۸۵)، تفاوت‌ها و تعارض‌ها در حوزه ژئوپلیتیک خلیج فارس، فصلنامه جامعه شناسی کاربردی، شماره ۲۰
۳۲. ندیم، مصطفی (۱۳۸۴)، نظام نام‌گذاری غیررسمی عامه در میان جزیره‌نشینان قشم، فصلنامه پژوهشنامه انسان شناسی، شماره ۷
۳۳. نسترن، مهین و عنایت الله میرزایی (۱۳۹۴)، تحلیل کمی عوامل مؤثر بر سلامتی به منظور تحقق اهداف برنامه‌ریزی شهری و منطقه‌ای مطالعه‌ی موردی: شهرستان‌های استان اصفهان، فصلنامه آمایش محیط، شماره ۳۰

۳۴. عزتی، عزت اله (۱۳۹۳)، نقش ژئواکونومی در اهداف استراتژیک ایران در قرن بیست و یکم جهان، فصلنامه جغرافیایی سرزمین، شماره ۴۴

۳۵. ولی زاده، اکبر و غلامرضا فیروزیان حاجی و مرتضی شجاع (۱۳۹۴)، درآمدی بر فرهنگ راهبردی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه پژوهش‌های انقلاب اسلامی، سال چهارم - شماره ۱۳

- منابع اینترنتی

1. <http://qeshmgeopark.ir>
2. <https://www.amar.org.ir/>
3. <http://jaddeh.persianblog.ir>
4. <http://www.bia2dolab.blogfa.com>
5. <http://naftema.com>

